
توفیق
اصلاح
صدراعظم

سرمقاله

جادهٔ سوم!

میگن طرح جدید جادهٔ سوم به میمنت ومبارکی در شورای‌شهرتاری تصویب‌شده وبزودی دولت، سی‌وهفت ملیون تومان بشهرتاری کمك خواهدکردتادست اندرکاراحداث جادهٔ موردبحث بشه.

تا یادم نرفته این نکته راهم عرض کنم که هدف دولت‌وشهرتاری ازاحداث‌این‌جاده، اوطورکه روزنامه‌های رسمی اظهار نظر کردن، اینکه اولامالکین اراضی واقع درمسیرجاده، از بلاتکلیفی دربیان وثانیاً عده‌ای بیکاره مشغول‌کاربشن چون‌ازاین سی‌وهفت میلیون‌تومنی که دولت میخواد بشهرتاری کمك کنه شانزده میلیون‌تومنش صرف خریداراضی‌میشه وباقیش‌هم بزخم‌کارهای دیگه میخوره.

درمورد رهائی پیدا کردن مالکین اراضی مسیرجاده از بلاتکلیفی، یقین داریم‌که‌کسی‌اعتراضی نداره وفی‌الواقع همه باکاکا هم‌عقیده هستند که گرمالکین راحتی‌خیال‌نداشته باشند نمیتونند برای وطن عزیزمون مثمرثمربشن‌وخدماتی انجام بدن! وای درباره اشتغال بیکاره ها شاید بعضی ها اعتراضاتی داشته باشند و مثلا بگن اگه حضرات میخوان بیکاره ها واقعاً بکارمشغول شن چرا بااین سی‌وهفت‌میلیون تومن دوسه‌تا کارخونه‌وارد نمیکنند که یك‌کارحسابی به‌بیکاره‌ها بدن؟ عملکی‌هم شدکار؟

روی این اصل کاکا مجبوره توضیحاً عرض کنه که اولا کشورما یك‌کشور فلاحتیه و صلاح دراینه‌که‌ما هیچ‌وقت دنبال واردکردن‌کارخونه و این حرفها نریم!ثانیاً واردکرن چندتاکارخونه بطور قطع ما را از وارد کردن چند قلم کالای خارجی بی‌نیاز میکنه و اونوقت در آمد گمرکات‌مون‌کم‌میشه. درآمد گمرکات هم‌که کم‌شد توازن بودجه ما بهم میخوره. توازن بودجه هم که بهم‌خورد دست وزارتخونه‌هاازلحاظ مالی بسته میشه. دست‌وزارت‌خونه‌ها هم که بسته شد کار های اصلاحاتی و عمراناتی مختل میمونه و چون دولت فعلی‌هم دولت اصلاحات و عمراناته، مجبور میشه بره ازاینگه‌دنیا ایها وام بگیره و وام‌گرفتن ازاین‌واون هم باتوجه بضرب‌المثل‌معروف «گربه محض رضای خدا موش نمیگیره» بهیچوجه جایزنیست مگر درمواردی‌که دولت بخواد برای رهاندن مالکین اراضی مسیرجاده سوم از بلاتکلیفی، سی‌وهفت میلیون تومان به شهرتاری کمك کنه، حق پدر صلوات فرست‌را بیامرزه

کاکاتوفیق

زن صرفه جو

صغراخانم وکبراخانم مدتی بود درحیاط ایستاده بودند وباهم صحبت‌میکردند. صغراخانم‌اصرار داشت‌که ثابت‌کند شوهرش باو خیانت میکند وکبراخانم کوشش میکرد او را ازاین فکر منصرف کند ولی‌صغرا خانم‌گفت:

ـ من‌اطمینان‌دارم، آخه‌چند روزپیش که‌جیباشو گشتم کاغذ زنیکه رواون‌توپیدا کردم.

ـ لابدخیلیم ناراحت‌شدی؟

ـ بله‌که ناراحت‌شدم، ولی‌نه خیال‌کنی‌که‌چون‌رفیق‌داره‌ناراحتم نه، بلکه ازاین‌میسوزم که شوهرم خیلی‌بدبخته وحتماًپول‌زیادی‌خرج زنیکه‌میکنه‌تاباهاش‌باشه!! نیس‌آغا

زن و شوهر!

دوتا زن‌و مرد جوان روی یکی‌از نیمکتهای پارك شهر نشسته بودند ورازونیاز و معاشقه‌میکردند کم‌کم آفتاب خوابید و پارك شهر تاریك شد. یکی از نگهبانها بطرف آنهاآمدو گفت:

ـ میخواهیم درو ببندیم، وانگهی‌مگه‌شما ازدواج‌نکردین؟

ـ چرا.

ـ خوب، پس چرا نمیرین توخونه‌تون عشقبازی کنین که هم دنج‌ترهو هم راحت تر؟

ـ آخه میدونی، ماهرکدوممون‌بایکی دیگه ازدواج کردیم!!

کوفته‌قلقلی

دکان مبارزه با بیسوادی !؟

بدنبال‌خبری که‌دوهفته‌قبل‌در مورد کلاه برداری شخصی بنام غریشی (که‌در نهضت‌عظیم‌مبارزه‌با بیسوادی‌از آقای درفشی‌هم‌جلوزده!) درج کردیم عده‌ای ازمعلمین فریب خوردهٔ همین کلاس افتان وخیزان بدفتر توفیق آمدند و ضمن تأیید خبر فوق مطالبی گفتند که ساعتها باعث خندهٔ توفیقیون شد!

یکی از معلمین میگفت: من دیپلمه‌ریاضی‌هستم، درکنوردانشگاه شرکت‌کردم وبا موفقیت کامل! رد شدم. سه ماه پیش با خواندن یك آگهی‌استخدام، دردام‌آقای‌غریشی افتادم (مثل ۶۹ نفر دیگر که‌قبلا فریب خورده بودند!) این شخص با چرب‌زبانی‌وتردستی ازما ۷۰ نفر یکی یك‌سفته ۲۵۰۰ تومانی و ۳۰۰ تومان‌پول‌نقدگرفت که‌فرارنکنیم!! وقرارشدکه مادوره‌ببینیم وهرروز فقط ۱۴۰ نفربیسوادراسرپائی در محل کارشان‌درس‌بدهیم! وماهیانه ۲۵۰۰ ریال (چه خوب!) مواجب بگیریم.

تاحالا سه‌ماه‌است که‌درس‌داده‌ایم، کفش پاره کرده‌ایم لباس از بین برده‌ایم وتاکنون صنارکه دریافت نکرده‌ایم هیچ، پول‌چائی غریشی را هم پرداخته‌ایم! حالا این‌سرش را بخورد! این شخص میزوصندلی ولوازم قسطی‌هم خریده‌وگویاسفته‌هائی راکه ازماگرفته‌به‌طلبکاران داده! (آقای درفشی وخریانی‌و شرکتشین عرقشون راپاك کنند!؟

یکی دیگر ازمعلمین‌میگفت رفتم به یك‌کارگر ساختمان درس بدهم گفت من‌درس نمیخوانم! گفتم پس چراآمدی درکلاس مبارزه با بیسوادی اسم‌نوشتی؟ گفت من‌غلط کردم که آمدم! یك‌دختر خوشگل اومد اینجا گفت ۵ تومن بده من هرروزمیآیم بتودرس‌میدهم، منهم گفتم اگرتوبیائی بمن درس بدهی ۵ تومن که قابلی‌نداره حاضرم ۲۰ تومن‌بدم!؟

کاشف‌بعمل‌آمد معلوم شدیارو باتوجه‌به‌نقطه ضعف اولاد حشری داریوش‌اده‌بیست‌تازن‌ودختر‌تر گل ورگل‌برای‌وصول‌پول‌حلال‌استخدام کرده واین دختر خانمها باکمی قرواطوار دل‌کارگرهای بندهٔ خدا را میبرند و مقرری ماهانه را میگیرند!

ازآنطرف‌خیاطهای‌استانبول نیزدسته جمعی بدفتر‌توفیق‌آمدند که: کاکاجون دستمون بدامنت هرکدام ازماتابحال ده‌بیست‌تومن پول‌داده‌ایم. بی‌زحمت‌این‌پولها را پس‌بگیر وبمابده!

خلاصه‌فعلاکه دفترتوفیق‌شده دادگاه بین‌المللی‌لاهه!؟ وهرچه‌هم بآنها گفتیم‌که بابا! مازورمون به درفشی اون‌جنونی‌نرسید، غریشی که جای‌خودداره! بخرجشون‌نرفت که نرفت.

باصوات

«از قطع درختهای کاج جلوگیری خواهدشد»

جراید

لولو سرخرمن!

ییلاق وقشلاق!

چراغ موشی‌گنابادی

ای پریرو، شد زمستان تا بپوشی ساق را
ساق تخ افتادهٔ مرمروش براق را
فصل تابستان گذشت و موقع سرما رسید
فرق بگذار ای پری قشلاق از ییلاق را
شدت سرمای دی بهتر زهر سرخاب ناب
کرده گلگون‌چون لبو آن گونه‌های‌چاقرا
میخورد بر ساق عور چون بلورت باد دی
میکنی آخر تحمل از چه این شلاق را؛
بود تابستان اگر گرما ترا عذر گناه
درزمستان از چه عریان مینمائی ساق را؛

ضرب المثلهای قرن روغن نباتی

♠ بروباهه گفتند شاهدت ـ کیه. گفت مگه فضولی؟

✶ همه‌روبرق میگیره مارو چراغ نفتی!

● یاروخیلی‌خوش‌صحبته‌پای میکرفون هم‌میره.

م ــ ت

♣ خرهمون‌خره کلاه‌سیلندرش عوض‌شده.

کارنیکوکردن ازچاپیدن است!

شمس عراقی

موش توسوراخ نمیرفت غزل‌کوچه‌باغی‌هم میخوند!

جوجه رو آخر پائیز میدزدند.

✶ حرف مرد سه میلیونو دویست ونودوهشت هزارو پانصدو چهل‌وچهارتااست.

رجبی

«هر» که ازدماغ بالارفت چه‌یك‌سی‌سی‌چه صدسی‌سی.

♣ یك‌سوزن بخودت‌بزن‌یك جوالدوز‌به‌بینی‌خیر‌ببینی فروشندهٔ مرغابی.

عاقبت وکیل‌زاده وکیل شود!

ر ـ خدابخش

☆ انگشت هم نمکه فلانك میرقدری هم‌نمك(!)

«بو» که آمد ببازار، «مردی» میشه دل‌آزار!

♠ مورچه چیه که اوساقدوش باشه؛!

♣ کلفت که دوتابشه، سرآقا دعواشون میشه!

م ــ ب

عشق افلاطونی یعنی اینکه آدم بیك‌کافه رستوران درجه‌یك برود و فقط چای بخورد!

شیرینکاری

تنظیم‌کننده : عرج بن عنق

□ برنامه‌های سودمند !! □

برای اطلاع بیشترشما از کم وکیف برنامه‌های رادیول سر ـ بهوائی ، رین برنامه ماهانه این فرستنده را عیناً از شماره ۶۶ رادیو ایران باز نویس میکنیم :

بخش اول

ساعت ۹ **ترانه‌های درخواستی!** ساعت ۹/۵۰ **آهنگهای‌غربی !** ساعت ۱۰ **آهنگهای محلی آذربایجانی!** ساعت ۱۰/۳۰ **آهنك های‌غربی !** ساعت ۱۱ **موسیقی ایرانی !** ساعت ۱۱/۳۰ **آهنك های‌شنیدنی روز !** ساعت ۱۲ **موسیقی ایرانی !** ساعت ۱۲/۳۰ **موسیقی‌سبك!** ساعت ۱۳ **موسیقی ایرانی !** ساعت ۱۳/۳۰ **آهنك های‌شرقی !** ساعت ۱۴ **موسیقی ایرانی !** ساعت ۱۴/۳۰ **پایان برنامه .**

ـ پدرآمرزیده‌توکه میتونستی بازهم‌آهنك‌بذاری، چرابرنامه‌رو ختمش کردی !؟

بخش دوم

ساعت ۱۶/۳۰ **بیائید باهم گل بچینیم** (جاش بود اسم این برنامه رامیگذاشتند بیائید باهم ترانه‌بچینیم!(چون‌هر آت‌وآشغالی توش‌داره غیراز گل!)

ساعت ۱۷ **موسیقی‌ایرانی !** ساعت ۱۷/۳۰ **موسیقی‌غربی !** ساعت ۱۸ **سازسلو!** ساعت ۱۸/۱۵ **چندترانه ازیك‌خواننده!!** ساعت ۱۸/۳۰ **آهنگهای شرقی !** ساعت ۱۹ **موسیقی ایرانی !** ساعت ۱۹/۳۰ **اخبار نیرو هوائی !** (کاکا ـ پس بدو به خورده اسفند بیار !)) ساعت ۲۰ **ترانه‌های ایرانی !** ساعت ۲۰/۳۰ (بعلت تمام شدن نوارها) داستان شب!! ساعت ۲۱ پایان برنامه

◉ گربه هفت ماهه ! ◉

توکیهان ۵۵۷۳ نوشته‌اند:

یك جفت گربه ۷ماهه‌سیامی بعلت‌مسافرت بفروش میرسد تلفن ۶۱۴۴۰

ـ آنوقت خدا بس شاهده بارواح خاك آق دائی مرحومم ! خودمخلص هفته پیش یه گونی پر ازبچه گربه برداشتم و بردم سر قبر آقا ول‌کردم وبرگشتم !

♠ کارخانه پسردار!! ♠

یکی‌از خواننده‌های کنس‌ما برداشته کاغذروی یك جعبه‌گز را ازروجعبه کنده وبرای‌ما فرستاده (ناخن‌خشگی‌نکرده خود جعبه را بفرسه !)روی‌این کاغذعکسی چاپ شده وبالاوپائینش نوشته‌اند :

اصفهان
بازار قنادها
«کارخانه ۵۶۹ وپسر !!»
بنگاه‌گز سازی
گزمغزپسته اعلا تحت‌شماره ۶۱۳۰ با ثبت رسیده است.
حق‌چاپ (حق‌چاپ گزهارو میکه‌ها !) **درتمام‌کشور محفوظ است .**

قیچی کن‌های‌اینهفته ـ احمد ـ ف ـ ت و بانو ـ اسدالله

پرالنترتوی

جمع‌وجورکننده : چراغ‌موشی

☆ « الا یاایها الساقی :
ادرکاساً وناولها »
زحرف‌بی‌عمل‌بنگر، چه‌شور
افتاده د دلها
خرشهر ـ م . ساکی

« ما نداریم از رضای حق گله »   شهرری ـ م . فلاح
زندگی با این گرونی مشکله

♠ «بمژگان‌سیه‌کردی‌هزاران‌رخنه‌دردینم»   انار جهان
زضرب‌لنگهٔ‌کنشت‌اینچنین‌رنجوروغمگینم

◉ « یك شبی‌مجنون‌بخلوتگاه راز »   ابوالاعمرارسهاجت
کرد پایش ! را سوی لیلی دراز

□ « خدایا چنان کن سرانجام کار »
که رندان نگردند برما سوار !

◉ « **بدست آویزآن پیغام واهی** »
کشیدم انتظار روی ماهی !

♠ « سعدیا گرمزد خواهی بی‌عمل »   کرمانشاه ـ چاعالی
مثل‌من باید شوی خان محل !

□ « توانم من‌ای نامور شهریار »   پرخورالشعرا
که حتی تقلب کنم در قمار !

✶ «من‌نگویم که‌مرا ازقفس‌آزادکنید»   منوچ خان
چك تضمین شده‌ای داده دلم شادکنید

□ زبی‌پولان عالم‌هرکه‌رادیدم‌زنی‌دارد   ح . ف : تخم دوزرده
«دلادیوانه‌شودیوانگی‌هم عالمی‌دارد »

« نگارمن که‌بمکتب‌نرفت‌وخط‌ننوشت »
گرفت شوهر و راحت زهر معلم شد

بدون شرح

✶ ـ اگرخدیجه‌سلطان‌شبها توی چاه منزل هم بخوابد مسلم است که‌آقا اورا هرطورشده بادلوا بالا میکشد !! ؟

«دوشیزه‌آفت»

نیش ونوش

مزایای بازنشستگی!

گفتم :ـ حالاچکار میکنی؟
گفت :ـ فعلا ۱۸ سالست بیکارم .
گفتم :ـ بعداً میخواهی چکارکنی ؟
گفت :ـ انشاالله اگر۱۲ سال دیگرهم بیکار باشم آنوقت بازنشسته میشوم و ازمزایای بازنشستگی استفاده میکنم ! ؟

بهور : آقاضاء

شهرفرنگ روز سیزده‌بدر

کارگردان : م ـ ترحلوا ـ گوینده صحنه‌ها : خودتون بارنگ مخصوص شهرفرنگی

✶ ♣ ☆

آی آقا جون من ! خوب تماشاکن ، شهرشهر فرنگه ! از همه رنگه! اینجا صحرای‌محشره! (ببخشید ـ صحرای نیاورونه) دشت و دمن پراز گل و سنبله ، دخترهای شاه پریون رو ببین همه‌شون با شلوار های کابوئی و باسنهای همچینی (یعنی‌قلمبه !) دارن‌گرگم‌بهوا و اکردوکربازی میکنن! آی داداش، خوب‌سیاحت کن! اونجاروببین‌یارو دوغ‌فروشه اول‌صبحی‌داره سطل‌سطل‌آب‌زلال قاطی‌دوغهاش‌میکنه! خوب‌تتصیری نداره طفلکی‌توی دلش میگه‌حالا که هرکی‌هرکیه، بذار ماهم سالی یه روز ملتو بچاپیم ، آهای بچه قال نکن، از سوراخ خودت‌تماشا کن‌تخم سگ مردم آزار اینورو تماشا کن؛ عشرت‌خانم‌مادربزرگ کل‌اسدالله با اینکه ۶۹ سال از عمرش میره ودوسه ساله عزرائیل داره دربدر عقبش میگرده (!) و تا حالا سه چهار دست دندون مصنوعی‌خوردکرده ، موهاشو مثل دختر بچه‌های چهارده پونزده‌ساله دم‌اسبی‌کرده و مرتب واسه جوجه خروسا (!)قرواطوار میریزه!

آقا جون خوب چشماتو واکن داش غلومو تماشا کن ! هنوز یه انگشتونه عرق نخورده بدمستیش گل کرده و داره کنار جوق آب باکاسهٔ ماست و خیار کلنجار میره ! اینورو نیگاکن داداش! دوتادخترترشیدهٔ بیست و هشت ساله برای رفتن بخانهٔ شوهردارن سبزه‌گره میزنن!

روی تپه‌هارو سیاحت کن ! هوشنگ خان که از چندماه پیش برای روز سیزده بدر نقشه‌کشیده از غیبت پدرومادر سوسن استفاده کرده وچنان وشگون دوستانه‌ای ! از باسن دختر عموش گرفته که طفلکی اشک توی چشاش جمع شده! یارو تخمه فروشه را تماشا کن! ننه‌مرده هنوز بساطشو پهن‌نکرده یه نشون پهن داره در گوشش ندامیده که داداش حق‌حساب ماروشل‌کن‌بیاد! آقا جون چه میشه‌کرددنیا دنیای‌آزادیه(!) حق‌پدر و مادر ینگه دنیائیها رو غریق‌رحمت‌کنه که دموکراسی‌رو توی‌مملکت ماول دادن ! آی آقا جون خوب تماشا کن ! آقا جلال دلالو ببین که ازصبح کلهٔ سحر تا حالا بااون‌ریش‌سفیدش‌رفته توخط زهراسلطان‌کلفت‌رسولخان‌لحاف‌دوز اونوروسیاحت‌کن! سی‌چهل‌جوون پدرومادردار(!) توی‌صف‌وایسادن تا بنوبت فرشته خانومو که بی‌مضایقه(!) روی‌تاب نشسته هول بدن! (و... بگورپدرومادرهرچی بچه حرومزاده‌اس . ننه‌سگ‌چرا سنگ میندازی ؟

ـ ببین‌میذارن این‌روزسیزده بدری صنارسه‌شی‌کاسبی بکنیم ؟!) اینطرفوتماشاکن! یاروولاتاری‌چیه از ترس آقای آجان (!) داره محرمونه باسه‌چهارنفرالکی‌خوش طاس میریزه! ولی یکی نیست از این‌آقای آجان بپرسه اگه قمار ممنوعه پس چرا آقایون وکلا و وزرا وکله‌گنده‌هاصبح تاغروب قمارمیکنن!! (درینگ.. درینگ درینگ) آخردهشی.

درعالم انگشتها

طبقات مختلف‌ازکدام‌انگشت خود بیشتر استفاده می‌کنند

جاهلها : از انگشت شست خود ، جهت برگزاری تعارفات معموله در قهوه خانه قنبر .

شاگرد مدرسه‌ایها : از انگشت سبابه خود در مواقعی‌که سوزش موضعی ناراحتشان‌کرده ، جهت گفتن‌آقا اجازه‌داریم .

کاکاتوفیق : ازانگشت‌رساندن خود ، جهت بیدارکردن کملین‌قوم از خواب خرگوشی و ایضاً جهت انگولك کردن همکاران محترم و محترمه .

تازه دامادها : از انگشت چهارم ، جهت حمل حلقه بردگی ونشان‌دادن آن‌به‌نوجوانها‌بمنظور عبرت سایرین .

حاجیها و پیرزنها : از انگشت‌کوچیکه جهت‌جلوه‌کردن بوسیله یکسری ده‌الی پانزده‌تائی انگشترعقیق .

کازانواها : از انگشتان پا در زیرکرسی و محافل خانوادگی جهت تعیین مظنه و سنجش وضع طرف .

عیالوارها : راستش‌اینست که‌بنده عیالوار نیستم و نمیدانم عیالوارها‌ازکدام‌انگشتشان‌بیشتر استفاده می‌کنند .

✶ درماه عسل! ☆

زن ـ برای‌من‌ماتیك‌خریدی؟
مرد ـ نه‌جونم
زن ـ برای‌چی؟
مرد ـ برای‌اینکه ماتیکهای صورت‌منومیتونی‌یکماه‌مصرف‌کنی!

ك

سال انبساط و کامروائیها!

سال هزار و سیصد و چهل با همهٔ شادیها و خوشیهائی که برای ما در برداشت بحمدالله - والمنه سپری شد و ما اکنون در آستانهٔ سال نو هستیم

امسال هم آنطور که تقاویم منجمین علی الخصوص رصد خانه کاکا پیش بینی میکنند سال پر - برکت و پر حرکتی خواهد بود وانبساطات و کامروائیها مارا در آغوش گرفته و آنقدر فشارمون خواهند داد تا آب لمبو بشویم!

البته کاکا آن قدرت قلم را سراغ دارد که این انبساطات و کامروائیها را مو بمو برای شما تشریح کند اما از ترس آنکه مبادا کسی خدای نکرده ذوق زده شود جانب ایجاز و اختصار را گرفته و بطور خلاصه بعرضتان میرساند که دولت ابد مدت از نظر آنکه وامهای دریافتی در این سال نو بهدر نرود در آتیه بسیار بسیار نزدیکی که شاید از یکی دو هفته هم تجاوز نکند اقدام بوارد - کردن کارخانه ذوب آهن خواهد کرد. اگرچه اینکار درد سر بزرگی از لحاظ کمی کارگر برای دولت ایجاد خواهد نمود زیرا آدم بیکاره‌ای در اینجا پیدا نمیشود تا مورد استفاده کارخانه ذوب آهن قرار گیرد اما دولت هم بیکار ننشسته و افراد را بزور پس گردنی تشویق بکار خواهد کرد!

از موضوع وارد کردن کارخانه ذوب آهن که بگذریم مسئله ارزانی پیش میآید که ماده دوم برنامه دولت را در سال جدید تشکیل میدهد بموجب این ماده ارزاق و مایحتاج عمومی آنچنان ارزان خواهد شد که **فی المثل اگر کسی به بقال یا لبنیات فروشی مراجعه کند و یک تخم مرغ بخواهد باو خواهند گفت قیمتش ده شاهی است و یک شاهی هم «گرانتر نخواهیم داد!»**

وای بروزگار آن خریدار که بخواهد دیناری از ده شاهی گرانتر بخرد زیرا همان لحظه مأمورین شهرداری اورا بجرم گران خری بدادگاه شهرداری برده و چهار برابر جریمه اش خواهند کرد.

همچنین خانه‌هائی که در عرض هشت ده سال اخیر بمردم وعده داده بودند تماماً ساخته شده و **مأمورین سازمان تهیه مسکن در کوچه و بازار بگردش درمیآیند تا هر فرد خانه بدوشی را دیدند فوراً یک خانه مفت و مجانی باو قالب کنند!**

خلاصه میزان واردات ما به صفر خواهد رسید در حالیکه میزان صادرات از حد و حساب هم خواهد گذشت.

مدارس مجانی میشوند. گره از کار مردم باز میشود. بهداشت رایگان جانشین دوا و حق ویزیت سرسام آور سابق میگردد و بکارمندان دولت نیز معادل صدی سه حقوقشان بابت حق بهداشت و فرهنگ اضافه میدهند. خلاصه اوضاع عمومی از هرحیث خوب خواهد شد و آنوقت کاکا توفیق هم با اجازتون بازنشسته میشود زیرا دیگر مطلب قابل انتقادی نخواهد داشت که هفته‌ای یکروز مزاحمتون بشود

کاکا توفیق

می بینم!

ریزه‌جو

همه را نو نوار می بینم — عیش را بر قرار می‌بینم
آنکرا بارخرج بود بدوش — مست در پشت بار می‌بینم
بهر مشغولیات بیکاران — همه جا سیل کار می‌بینم
فقر را پای دار می‌نگرم — عیش را پایدار می‌بینم
وعده های زمامداران را — همه با اعتبار می‌بینم
در مجلس گشاده مینگرم — وکلا را قطار می‌بینم
دیزی‌خانه پر ز گوشت و نخود — پر آبگوشت‌خوار می‌بینم
عیش و سور و رفاه و آسایش — همه در این دیار می‌بینم
پرتقال قشنگ گردوئی! — دانه‌ای چارزار می‌بینم
کارها گشته‌است روی حساب — دو دوتا را چهار می‌بینم
اغنیا را پیاده مینگرم — فقرا را سوار می‌بینم
هر که هرچیز خواست میگوید — همه را اختیار می‌بینم
من تمام زنان نازا را — این زمان باردار می‌بینم
آنچه از میوه‌های پائیز است — توی فصل بهار می‌بینم
پیش تشنه شراب مینگرم — نزد گشنه ناهار می‌بینم
سال نو نعمت و فراوانی — عینهو مثل پار می‌بینم!
صدراعظم که بود مرد سخن — جاندش را قرار می‌بینم
موجران را ز دست مستأجر — من بحال فرار می‌بینم
ویولن را بعینه چون سنتور — نی لبک را سه‌تار می‌بینم
جز سفارت بهر کجا نگرم — همه را کار دار می‌بینم!
بر سر سفرهٔ حسن نقال — تیهو و خاویار می‌بینم
زیر پای حسنعلی جعفر — بوتی و جاگوار می‌بینم

هر که باور نمود این اشعار
بنده‌او را حمار می‌بینم



دست شکسته وبال گردنه

اگر

کارهای دنیا وارونه شود

۱ - نیروی برق تهران و شهرستانها آنقدر قوی خواهد شد که چشم مردم را میزند و همه را وادار بشکایت میکند.

۲ - جناب آقای منتظر الوکاله شمع نذر میکند که مجلسین همچنان بسته بمانند.

۳ - مگس‌ها خودشان در کارخانه «امشی‌سازی» حاضر شده و آمادگی خود را برای امشی خوردن و مردن اعلام می کنند.

۴ - در کوچه و بازار باصدای بلند دادمیزنند «آی اجناس تقلبی اعلاداریم»!

۵ - صاحبخانه‌ها به‌مستأجرین التماس‌می کنند که ترا بخدا بیائید در منازل ما بنشینید کرایه هم نمیخواد بدین!

۶ - رئیس‌اداره هرروز صبح به‌کارمندانش نق میزند که چرا اینقدر زود باداره میآئید؟

۷ - هرچه کمتر پول بشوفران تاکسی بدهید باز هم مقداری از آنرا بشما پس‌میدهند.

۸ - خیاطها دو روز قبل از موعدمقرر لباس‌شما را دوخته و تحویل میدهند.

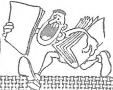
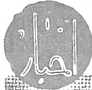
۹ - آنقدر کار فراوان میشود که افراد بیکار امروزی هرکدام دوسه تا شغل یدک می کشند.

۱۰ - بجای انواع و اقسام بادکنک و سوت سوتک وغیره اشیاء ضروری وارد میشود.

۱۱ - مالکین خودشان املاک خود را قسمت می‌کنند و بدست زارعین میدهند

خروس: - پارسال چه سال خوبی بوو و و و د

جوجه: - ما که ندیدیم. ما که ندیدیم!

هوا گرم‌ا گر از من میپرسی — برو صحرا بدون کفش وارسی
بگیر اندر کفت یکسیر تخمه — بخوان اخبار ما را لقمه لقمه

م: شبدر

سیزده‌بدر و پایان عید

حضور حضرت خواننده باشی — امیدوارم غم از دل کنده باشی
پس از تقدیم تبریکات عالی! — نمایم صورتت را ماچ مالی
پس از آن میکنم گفتار و آغاز — در خورجین اخبار و کنم باز
بنا بر آنچه که مخلص شنیده — میگن سیزده که شد، پایان عیده
درا بنصورت دیگه معلومه، زین پس — باید عیدی‌شیکم گردد مرخص!

آزادی سپهبد علوی مقدم و سرلشگر ضرغام و دربانی

دادار داردار دادار داردار دادار دار
«خدایا زین معما پرده بردار»
خداوندا خودت این روکن فاش — «که بر باشو چرا گفتند بر باش»
پس از آن فاش کن این «ماجرا» را — اصول کاروبار این «سه‌تا» را!
که اینها گر گناهی کرده بودند — ویا خبطی بالا آورده بودند
که طبق آن شدن ملق توزندون — فلنگیدن چطو از دست قانون:
وگرهم - بی گنه بودن تا اینحد — چرا رفتن به‌زندون مفت و پونصد

اعلام آتش بس در الجزیره و توطئه‌های ارتش‌سری فرانسه

«بزن نی زن که دشتستون بهاره» — که استعمار در حال فراره
بزن نی‌زن که داره الجزیره — ز دست غاصبین یکباره میره
بزن نی‌زن که آتش‌بس عام‌شد — بساط ظلم استعمار جم شد!
بگو با ارتش سری: «ازکیسه!» — نکن دوز و کلک بیهوده ریسه
که هرگز باچنین‌توپ تو خالی — نمیدارن برات دیگر مجالی
که باز بر زور و بازویت بنازی — مثال پیش شیش اسه بتازی
بساط ارتش سریتو برچین — که‌تیپا میخوری «همچون و همچین»

ورزش سوئدی

ورزشی که ذیلا دستور اجرای آن داده میشود مخصوص روز سیزده است واجراءکنندگان آن بهیچوجه دچار نحوست نخواهند شد:

شوهران عزیز قبل از هر کاری برای تقویت عضلات شانه و گردن بقچه‌ای را که والده آقا مصطفی پر کرده از سماور وذغال وقوری واستکان نعلبکی وشامی وکوکو و فسنجون و نون و سبزی پلو وکاهو و شبدر وسرکه و پریموس وماهی تابه و تخمه هندونه و تخم‌مرغ پخته وخرت و پرتهای دیگه، روی شانه چپ خود بگذارید و بچه‌ها راهم که عبارت باشند از زری و پری واکبری واصغری و صغری وفاطمه واحمد روی گردن و شانه راست خود سوار کنید و بشماره یك آماده حرکت باشید.

اما مثل اینکه احتیاجی به‌شماره دادن نیست چون بقچه ازروی شانه‌تون افتاده والانه که والده بچه‌ها بجای ورزش سوئدی یك فصل مشت و مال‌تون کنه که حالتون همچه درست و حسابی جابیاد.

ورزش امروزما تمام‌شد روز به‌همگی شماخوش!

معجزه!

گفت این‌خانه بهارستان
قبله گاه همه وکیلان است
گفتمش قبله کرده معجزه‌ای
که وکیل از منزمانه ویلان است!

مصادقخان

خبر طویل

معرکهٔ سیزده بدر

✶ دوستان گشت عیان بار دگر، ولولهٔ سیزده بدر، شمسی و نسرین‌وقمر، اکبرو عباس‌و صفر، بادلخوش صبح سحر، جسته زجا مثل فنر، جامهٔ خودکرده ببر، بقچه گذارند بسر، درسرشان عزم‌سفر، بسته‌بدین عزم کمر، رفته خوش‌از خانه بدر جانب کوه‌وکمر و باغ‌و درو دشت بسی گشت و پی شادی و تفریح، دگرعشرت‌شادی شده‌آغاز یکی‌روی سرش فرش و سرانداز، یکی‌در بغلش‌ساز، فلان‌رندهوسباز، بمعشوقهٔ خود ساز، شود همدم و همراز، یکی‌باعرق کشمش ممتاز، وباخلرشیراز، شودلول‌وکند باز، دهل‌ازپی‌آواز، برقص آن‌بت‌طناز، کند‌جان تو اعجاز یکی‌مست‌شده باز، بسی‌وقزده چون غاز، گرفته است چو سگ‌گازو چنان خرلگد انداز شده، گرم تك و تاز شده الغرض امروز بسی معرکه آغاز شده، هرکسی امروز زشهر آمده بیرون و روان‌گشته به‌هامون‌و پی عشرت‌خود چیده بساطی.

♠ گرکه جای‌توبصحراست هرآن چیزدلت خواست برای تو مهیاست، زهر جنس در آنجاست که‌آید زچپ‌و راست، بسی کاسب خوشخوست که هرسو بتکاپوست، یکی‌روی‌سرش سبزی و کاهوست، یکی‌درطبقش تخمهٔ کدوست، برای من‌هالوست، بیك‌سوست که‌نارنگی‌و لیموست، بیك سوست که آلوست، از آن‌ماست که پرموست، وز آن دوغ که بدبوست، پر از آب لب جوست، غرض‌هرچه که د[illegible] دلما دوست، اگر کشمش یکروست،وگر پسته‌وگردوست، درین‌سوی‌ودر آن سوست، بده پول‌وبخر زآن‌و بخور زین‌و فراهم‌بکن ازبهرخودت‌مایهٔ عیشی‌ونشاطی

♠ این پی‌ساززدن، آن پی آوازبود، وآن دگری رقص‌کند، این شده سرگرم عرق، آن شده مشغول ورق، هرکسی‌اندرپی‌کاری است‌کنون، این به‌کفش بادبادکه، اون‌بلبش‌سوت‌سوتکه یکی بدستش الکه، یکی بدستش دولکه، مرد بفکر کلکه، زن‌بهوای بزکه،هرکه بهرجاخنکه، خرم‌و خوش میبلکه این‌به‌اوین‌ودرکه، اون یکی اندر ونکه، آن دگری‌لشکرکه، یا که بشهرستونکه، این‌توی باغ‌ملکه، اون‌به‌دوآب‌وسرکه،الغرض اکنون همه اندر تب‌و تابند که هرسوی شتابند و بیابند، پی‌چیدن بزم و طرب‌و عیش، نقاطی

◉ مردو زن، خردو کلان، پیروجوان، جمله پی‌عیش‌روانند، گرازماموشانندوگرجزء لشانند، دگرشیره‌کشانند‌که‌بی‌نام‌ونشانند، همه رقص‌کنانند، همه ساززنانند، نه‌باآه‌وفغانندو نه در فکر زیانند، که‌فی‌الجمله‌برآنندکه‌ناکام نمانند وبشادی‌گذرانند، کنون ازحسن و احمدوعباس‌و زری، مهری‌وپوران و پری جانب‌هرکس‌نگری، بادلی ازخانه بری، گشته‌بهرسوسفری، در همهٔ شهر بدین معتبری، کس نکند جلوه‌گری، چونکه بهرجا گذری، نیست زآدم اثری، گشته همه‌کس‌ددری، جان‌تو کزدزدعجب نیست‌گرامروز درآید بسرای من وسرکار وکندخدمت بسیار وبرد مکنت سرشار وکندروز مرا تارو بدست‌تودهدکاروکندکارتو دشوار، ازآن‌روی که‌دزد ازپی دزدی بود آماده‌و امروزبسی‌ساده‌بدین‌کار توان گشت موفق که‌زن‌و مرد عموماً همه ازشهر بروندوکسی‌نیست دگرتوی حیاطی.

هدهد میرزا

چرا نمیای سیزده بدر؟!

ح - ورپریده

چه گردشی؟ چه‌مردشی؟
هرکاری‌دلخوشی‌میخواد
سیزده بدر برو که غم
گرفته‌ام برای تو
برای سرگرمی داداش
خالی‌بکن هرچی داری
گفت حسن چارابرو با
عرق‌که واست میریزم
خیلی با احتیاط برو
سرت رو اینطرف بکن
گوش بده تاکه بشنوی
غلغله‌ای بپا شده
جاده سد ملك خاتون
جرخی سی‌چل‌تا میکشه
یه روزه میزنه بجیب
بگم از اون دوشیزه ها
هرجوونی که رد میشه
که بختشون مدد کنه
اقدس و اختر و پری
گلین خانم و شوهرش
کاهوی پیچ و روغنی
بیا برو شابدولظیم
دولك‌خورد زیر الك
بهر گرفتن الك
دست بزرگ وکوچیك و
نقل مجالس همه
شب‌های‌جمعه نوچه‌هاش
روزخوشیست عزیز من
ز یادگار عهد جم
تصنیف ورقص‌و لودگی
خدا کنه تو دست و پا
عرق زیادی نخورن
که آخر عیش وخوشی
بهر کلری قدم زدی
باده حکیمانه بخور
آدم عاقل نزند

چه‌سیزده‌ای؟چه‌وضعیت؟
سرزور نمیشه بیجهت
کند ز خاطرت سفر
هفهش تا بطری عرق
آورده‌ام قاپ و ورق
قرتوی باسن و کمر
مهدی سورچی‌اداداش
مزه زیاد بخور باهاش
قربونتم نکنی یور
جادهٔ شمرونو به بین
غش غش وکرکر مهین
ز دست خندهٔ قمر
هفهش هزار تا گاریه
یابونه بسکه گاریه
دویست‌تومن بی‌دردسر
که قد بلندو نکرن
بهش یه چش‌غره میرن
برن بخونهٔ شوور
دارن‌زجوب آب‌میخورن
باهمدیگه تاب‌میخورن
یارو نموده بار خر
ببین‌چه‌محشری‌بپاس!
نیگاکنن سوت هواس
میندازه خودرا بخطر
دراز و کوتا توفیقه
گفتهٔ کاکا توفیقه
خوردمیکنن‌واست‌شکر
سیزدهٔ عید نوروزه
باقی همین یه امروزه
گوش فلك نموده کر
بچه کوچیکا له نشن
تا که فنا فله نشن
فسرده‌گردند و پکر؛
باید باشی میانه رو
تا نخوری تلوتلو
بجان خویشتن ضرر

زندگی ما جون تو
مشتی حسن به‌کل تقی
ببر ز عمر خود ثمر
بریز بخورتا اونجائی
مست‌کن ورقاصی بکن
نشون بده زخود هنر
خرجی سیزده پای من
شب که‌میخای‌بری‌توشهر
نری بی‌خبر نزنی‌بدر
ماشینا پشت هم قطار
وجد و نشاط مه جبین
قمر نگو بگو جیگر
آدما توگاریای میرن
بره کشونه چرخیاس
میبره نفع مختصر!
این‌روزسیزده‌ای‌همش
داخل سبزه مبزه‌ها
ندن بشوهرا مفر
اون جوونا توسبزه‌ها
چغاله بادوم پسرا
بیاو ببین بخورو بخر
ببین جوونهای محل
اونکه الك بل‌میگیره
روبه هوا گرفته سر
پیش وضیع و شریف و
شیرین تر از قند ونبات
کیفی ز خوندنش ببر
نحسی‌رو هرکی در کنه
شاهد هر معرکه ای
مباش تو خط سیم‌و زر
لشا پی جنگ و ستیز
گرفتار قر و قر
توبه کنن از این ددر
اگر ز بنده نشنوی
و گرنه بالا میاری
چرا نمیای ز خونه در

نه بوداره، نه خاصیت
گفت‌که ای بی‌معرفت
چرانمیای سیزده بدر؟!
که درتنت داری رمق
بزن توبشکن شق‌وشق
چرانمیای سیزده بدر؟!
بی‌خیال این‌چیزاباش
ماشینتو ببر یواش
چرانمیای سیزده بدر؟!
میرن سربنه و اوین
عشوه و عور نازنین
چرانمیای سیزده بدر؟!
چیکارکنن؟ نداریه
موقع پول در آریه
چرانمیای سیزده بدر؟!
فکر و خیال شوهرن
مشغول بستن گرن
چرانمیای سیزده بدر؟!
خوابیده‌آفتاب‌میخورن
ز باغ ارباب میخورن
چرا نمیای سیزده بدر؟!
الك‌دولك بازی براس
تو خط رفتن بالاس
چرانمیای سیزده بدر؟!
مسن و برنا توفیقه
شهد و مربا توفیقه
چرا نمیای سیزده‌بدر؟!
تا بال دیگه پیروزه
میمون‌وحاجی‌فیروزه
چرانمیای سیزده‌بدر؟!
مثل همه ساله نشن
عمه فشن، خاله‌نشن
چرا نمیای سیزده بدر؟!
هرچی که‌داری‌عیدی‌لو
پیش رفیقان میشی‌هو
چرانمیای سیزده بدر؟!

آزمایش عقل!

شما تابحال هوش خودرا خیلی آزمایش‌کرده اید ولی هیچگاه بفکر نیافتاده اید که یکبار هم عقلتانرا امتحان کنید حالا برای اینکه بدانید عقل شما درچه حال واگر احیاناً پاره‌سنگی! چیزی میبرد آن پاره سنگ وآن چیز! تاچه مقدار است چشمهای خودرا ببندیدو یکی‌از دوخانهٔ زیرراشانسی انتخاب کنید، بعد بامدادتمام اعداد «فرد» آنرا بترتیب‌بهم‌وصل کنید. لطفاً نتیجه‌را بماهم اطلاع بدهید!

نیازمندیهای عمومی

گل فروشی

مقداری گل‌پلاسیده‌وخشکیده مربوط بایام عید که در طاقچه اطاق‌مانده وبآدم دهن‌کجی‌میکند ونیزسبزه‌های‌عید که منبع‌مصرفی ندارد در مقابل یك سیر نبات واگذار میشود.

... انواع‌تخم‌چمن،مخصوص کچل‌های‌محترم‌واردشد، ازفرصت استفاده‌کرده وکله‌های‌بایر خودرا آباد نمائید.

نوزاد

خداوند به نور چشمی های اعیان الدوله یك عدد «فولکس واگن» عنایت فرمود تا عصرها جلوی مدارس‌دخترانه رژه‌بروند جناب آقای لفت و لیسیان گاوشان زائید و یك حکم انتظار خدمت‌دریافت نمودند.

حرکت هوا پیماها

هواپیمای بانوان همه روزه از فرودگاه «ناز آباد» بلند شده وبین ساعت ده تا ۱۲ درفرودگاه‌های «خیاطی» و «سلمانی» توقف خواهدکرد.

واگذار میشود

مقداری خاکه شیرینی که‌پس از حملات برق آسای مهمانان موجودی منحصر بفردمیزهای بنده منزل است واگذار میشود.

حرکت پست

همه‌روزه پست‌تهران باماشین دودی‌بقصد شهرری حرکت‌میکند حرکت ساعت ده صبح بیستم فروردین ۴۱.

رسیدن بمقصد ـ ساعت ده صبح بیست ویکم فروردین ۴۲

اطلاعات تلفنی

مراجعین‌محترم که‌قصددارند ازاطلاعات تلفن‌شماره‌ئی‌را سؤال کنند درصورت‌شنیدن‌جواب‌سربالا که عبارت از (تلفون ندارد) می باشد عصبانی نشده لطفاً خودشان نمرهٔ مورد نظر را از دفترچه تلفن پیداکنند واگر آنجاهم‌نبود سوار تاکسی شده بمنزل مخاطب بروند و نمره تلفون او را سوآل کنند وبرگردند.

عروسی

درایام‌نوروز، مراسم‌عروسی جناب آقای طلبکار با دوشیزه «حقوق‌اسفندماه» برگزارشد.

فکر

ممکن نیست کسی فکری نداشته باشد

... ثروتمندبه‌پول و کارگر به‌نان شب خود و بالاخره هرکس بچیزی فکرمیکند وآنهائی هرکه فکری ندارند به بی فکری خود فکرمیکنند.

کتابی

هذا قانون جدید انتخابات

تصویب شدفی شهرشوال المکرم سنه ۱۸۸۲ هجری قمری

فصل اول ـ مقدمه

واما چون تاحال‌التحریر که بشهادت صحیح تاریخ قریب ده‌ماه واندی ازدوران پرافتخار زمامداری جناب جلالتمآب آقای صدراعظم سپری‌شده وبنا بمصداق اینکه‌قول مرد یکی است هنوز جناب ایشان در مورد انتخابات جدیده بسر این عقیده هستندکه باید قانون فعلی انتخابات هرچه‌زودتر عوض شودو دولت ابد مدت نیز به پیروی از این فرضیه عظیم‌مشغول‌جمع‌وجور کردن زمینه انتخابات می باشد و از طرفی‌بنا به اظهارات‌رندان‌سینه چاك زمینه‌انتخابات تا یوم‌قیامت هم‌جورنخواهد شدلذا هیئت‌قانون گزاران توفیق بمنظور راهنمائی وکمك به جناب‌صدر اعظم وجهت حمایت ازصنف سپور وتوابع و با درنظرگرفتن کلیه مقتضیات زمان واستفاده‌ازهرگونه امکان ،قانون جدید انتخابات مجلس شوروای میلی‌رادر چندین‌ماده وکلی‌تبصره باتفاق آراء تصویب نموده و ذیلا از نظرخوانندگان میگذرانند و چون‌باحتمال‌قوی انتخابات‌جدید زودتر از ربع قرن دیگر شروع نخواهد شدو آقایان ثناخوان هاهم حالیه در سنین کهولت بسرمیبرند لذالزومی‌نمی‌بیندکه‌قانون‌جدیدی جهت‌انتخابات‌مجلس‌دعاوثنا تنظیم کند .

فصل دوم
مبحث اول
درچگونگی انتخابات مجلس بیست‌ویکم

ماده۱ ـ طبق‌نظامنامه جدید انتخابات مورخ ۱۸ رمضان سنه ۱۸۸۲ قمری مطابق باحوت ۱۳۴۰ و مقارن با فبریهٔ ۱۹۶۲ سکنه ایران ازلحاظ شرکت در انتخابات به سه طبقهٔ ذیل تقسیم میشوند .

۱ ـ خانواده هزار فامیل

۲ـ سپوران‌وزارعین‌بی‌سواد

۳ ـ اهل قبور

ماده ۲ ـ کسانیکه هررا از بر تشخیص میدهند و همچنین اشخاصیکه‌سابقه‌خدمتشان دراداره رفتگرخانه کمتر از ۲۰ سال‌است و یا در انتخابات مالیده شدهٔ قبل شرکت نکرده‌اند بموجب‌نص صریح این قانون مطلقاً از حق شرکت‌درانتخابات‌محروم‌ودرصورت تجری باستفاده از برنامه های تلویزیون میلی بمدت یك الی سه روز محکوم خواهند شد .

تبصره۱ ـ محکومین‌درصورت تمرد وباتکرار اعمال خلاف‌بدون محاکمه مجدد به‌گوش‌کردن نطق صدر اعظم محکوم میشوند ورأی دادگاه دراین مورد استیناف‌پذیر نیست .

تبصره۲ ـ قسمتی از تبصرهٔ یك‌بعلت تعریف بی مورد ازاداره نقاره‌خونه‌توسط‌کاکاتوفیق‌سانسور گردید .

ماده ۳ ـ بموجب ماده سوم از قانون‌انتخابات‌تمام کشورایران به ۳حوزه انتخابیه‌منقسم میشود.

۱ ـ حوزه منفردین

۲ ـ حوزه حزب میلیون

۳ ـ حوزه حزب‌کژدم

ماده۴ـ هریك‌ازگردانندگان این سه دسته موظف هستندکما فی السابق‌بایکدیگر توافق‌نظرداشته وشناسنامه‌های مورد لزوم رابطور عادلانه ما بین اعضاء خود تقسیم کنند .

مبحث دوم
در شرائط انتخابات
بند اول
شرائط‌انتخاب‌کنندگان

ماده ۵ ـ انتخاب کنندگان باید دارای شرائط ذیل باشند

۱ ـ تابعیت محض یکی از کله‌گنده‌ها .

۲ ـ لااقل بیست سال تمام عمرشان درجاروکشی‌گذشته باشد

۳ـ درحوزه انتخابیه‌متوطن یا لااقل یکربع قبل از شروع انتخابات‌توسط‌کامیون به‌آن‌حوزه ارسال شده باشند .

۴ ـ نهار را در دولتسرای یکی ازرجال صرف‌کرده باشند .

۵ـ درصورت فقدان شرایط فوق‌الذکر انتخاب‌کنندگان باید بطورکامل‌هفت‌کفن‌پوسانده باشند شناسنامه‌کسانیکه‌هنوزآب‌کفنشان خشك نشده است نمیتوانند مورد استفاده قرارگیرد .

ماده ۶ ـ اشخاص ذیل از انتخاب‌کردن‌بطورمطلق‌محرومند؛

۱ ـ کسانیکه از رأی دادن به‌کاندیداهای‌احزاب‌امتناع‌کنند.

۲ ـ کسانیکه حاضر نیستند باقیماندهٔ وجدانشان‌را بایك‌وعده سور تاخت وباخت بزنند .

۳ ـ ورشکستگان‌بی‌تقصیر.

۴ ـ مقصرین‌سیاسی که‌برضد اساسنامه حزب میلیون و کژدم و استقلال منفردین قیام‌کرده‌اند .

ماده۷ـاشخاص‌ذیل‌نیز‌بواسطه‌شغل ومقام‌خود ازحق‌رأی‌دادن‌محرومند

۱ـتحصیل‌کرده‌ها ـ باستثنای نور چشمی‌ها ـ درتمام‌کشور

۲ ـ زارعین و رعیت هائی که در دهات‌اربابی‌کارمی‌کنند در محل خدمت !

بند دوم
شرائط انتخاب شوندگان

ماده ۸ ـ انتخاب شوندگان باید دارای صفات ذیل باشند .

۱ ـ موجودی آنها دربانك های سویس از یك میلیارد ریال کمتر نباشد .

۲ ـ حرحری مذهب باشند . بدیهی‌است‌که‌نمایندگان اقلیتهای زرتشتی وکلیمی وارمنی وکلدانی و غیره و غیره... از این شرط مستثنی میباشند .

۳ ـ سوادفارسی باندازهٔ‌کافی نداشته باشند .

۴ ـ درمحل انتخابات اصلا قدم نگذاشته باشند .

۵ ـ درامانت و درستکاری پدر جد آقای خربانی باشند .

۶ـ سنشان‌بیشتراز«خرپیره» نباشد .

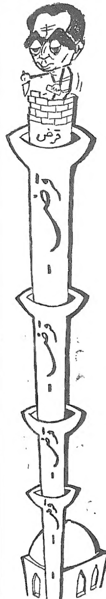
تبصره : درصورتی‌که سنشان از اندازه‌مقررگذشته باشد همراه داشتن گواهینامه صغرسن جزو لازمات است .

ماده ۹ـ اشخاص ذیل بی‌برو برگرد درانتخاب‌شدن دارای حق تقدم خواهند بود .

۱ ـ مدیرکل زادگان یعنی پسرخاله‌ها و عموجان های جناب مدیرکل .

۲ ـ نامردها

تشکیل‌انجمن نظار وطریقهٔ رأی دادن و بقیه قضایا در شمارهٔ آینده



اوساعلی بنا ـ بگو یاالله !

بلاسانده بلیسانده!

ناصر

بهاران است کویاری‌که زلفش را بتاباند
به لعل‌وگونه‌اش، ماتیك وسرخابی بمالاند
گهی گیسوی پرچین را ـ کند آشفته ودرهم
گهی درسینه‌اش ـ گوی بلورین رابجنباند
نماید سنت نوروز را ، پیراهن عثمان !
وزان پس از درم بازآید و رویم بماچاند
بمهریدن، بنازیدن ، بسوزیدن، بسازیدن
رخ زردم بسرخاند ـ دل تنگم بشنگاند
کند نازوبشوخی در دلم شوری برانگیزد
زند ساز و مرا در این سر پیری بحالاند
بهاران آمد و یارم نیامد ، وای بر حالم
که ترسم دوری رویش مرا آخر بمیراند
خدارا،ای‌گل‌خندان ـ بیا ترك‌جدائی‌کن
شبی بگذار دندانم ـ رخ ماهت بگازاند
مکن جانا فراموشم ـ بیا یکدم درآغوشم
مهل‌دل‌کشك حسرت را زهجرانت بساباند
بیا بزمی مهیا کن ـ بساط عیش بر پاکن
بگومطرب بچنگاند ـ بگوساقی بریزاند!
خوشاروزی‌که‌پیشت‌من‌ـ کنم‌رقص‌وزنم‌بشکن
بسان عنتر زشتی ـ که قمبل را بغنگاند
بیا بگذارکاین عاشق ـ برغم لیلی‌ووامق
سراپایت بعریاند ، بلاساند ، بلیساند !
بنازم سینه بازت ـ ادا و عشوه و نازت
خصوصاً نرگس مستت‌ـ که ناصررا بمستاند!

معنی کلمات از نظرزن

هرگاه‌زنی‌اینطورحرف‌بزند...	معنی‌اش‌این‌است ...
۱ـ اصلا نه	۱ـ شاید
۲ـ شاید	۲ـ آره
۳ـ آره	۳ـ ... (آن زن ، زن نیست)
۴ـ میترسم	۴ـ مرادرآغوش‌بگیر
۵ـ سردم‌شده	۵ـ وقت دیرشده
۶ـ نکن	۶ـ بکن
۷ـ بتواعتماد ندارم	۷ـ زودزود همدیگررا ببینیم
۸ـ حوصله ندارم	۸ـ منوبیشتردوست بدار
۹ـ هواخیلی‌بده	۹ـ برویم به سینما
۱۰ـ مثل‌خواهروبرادر ازهم‌جدا شویم	۱۰ـ خیلی‌خری، کاری از دست برنمیآد
۱۱ـ من‌باناموس‌هستم باابوین‌من صحبت بکن	۱۱ـ تجربه‌های تلخی‌دارم
۱۲ـ نمی‌توانم‌ازخانه خارج بشوم	۱۲ـ توبیامنزلما
۱۳ـ خیلی‌ناقلائی	۱۳ـ همینطورادامه بده
۱۴ـیك‌نگاهی‌به‌این‌ویترین‌بکنیم	۱۴ـ یك‌هدیه برایم بخر
۱۵ـ درمنزل‌همه‌بمن‌اعتماددارند	۱۵ـ هر موقع بخواهی می‌توانیم همدیگررا ببینیم
۱۶ـ خیلی‌بدبخت هستم	۱۶ـ قلبم خالی‌است
۱۷ـ مراببوس	۱۷ـ بقیه دارد!

وکیل

الا ای حضرت دکترامینی
توکه صدراعظم ایران‌زمینی
بگوکی‌میفرستی‌سوی مجلس
وکیلانی چنان سیب زمینی

عموسبزی فروش

البسه! ازمد افتاده!

بطوریکه‌ازنمایندگی مؤسسه کریستیان دیور واقع درمیدان‌بهارستان اطلاع‌میرسد باآغازسال هزاروسیصد وچهل‌ویك «البسه‌پارلمانی»بکلی از مد افتاده وتیگر از این مدل‌استفاده‌نخواهدشد .

باید دانست‌که مدل پارلمانی معمولا مدل پرخرج وپردردسری‌بود وبهمین‌علت‌نیز‌خیلی‌زود کنارزده شد !

چاخان پرس بجای کلاغ پرس !



علی‌آباد گرگان :

خبرنگار ونماینده ما ازعلی آباد نوشته‌است: وضع‌این شهر تا پیش‌ازروی کارآمدن جناب دکتر امینه آنچنان خراب بودکه‌خرابی آن‌ضرب المثل شده وهرکجاراکه میخواستند به‌ویرانی یاد کنند می گفتند ای بابا ما خیال میکردیم علی آبادهم یك‌شهری است ! ولی کجاهستند سازندگان ضرب‌المثل که‌حالا بیایند و ببینند علی آباد برای خودش‌کشوری شده !

بجان یگانه پدرم ! تا روز گذشته ۱۴ تا مریضخانه ۵۰۰ تختخوابی دونبش‌برخیابون باآب وبرق دراین شهرساخته شده‌وهیچ بعید نیست که دیشب‌هم یکی‌دوتا دیگه ساخته باشند !

هر مریضی هنوزمریض نشده باآمبولانس‌میان دنبالش‌ومیبرنش برای‌معالجه ، درسال گذشته ریشه تمام میکرب ها در این شهر دور افتاده ورافتاد والان اگریك دونه میکرب سل واسه دوا (!) بخواهی درتمام شهر پیدا نمیشه !؟

فومن :

✯چه خیابونهائی؟!✯

نماینده توفیق از فومن در حالیکه‌آب‌ازلك ولوچه‌اش‌سرازیر بوده‌نوشته ،

به‌به ، جانم جان ، آدم حظ می‌کنه تواین خیابونا قدم بزنه ! لا مصب خیابون نیست که ! شیشه‌یك پارچه است !!

مثل آینه‌برقمی‌زنه!روزی ۱۲ مرتبه‌خیابونهای فومن‌رابادستمال گردگیری‌می کنند ! بیخودنبودکه پریروزمشد حسن کف‌خیابون‌نشسته بودریشش‌واصلاح میکردوبجای آینه به‌اسفالت‌نگامیکرد! اگه‌باورنمیکنین بیائین‌نیگا کنین! تماشاش‌مجانیه !!

بندر عباس :

۵ چاقوکش‌ها بشردوست شده‌اند ! ✤

تلگراف علی آقا را عیناً جهت‌استحضارعموم درج‌می کنیم ،

تهران ، توفیق ، کاکا توفیق جون‌عزیزم عید اومده ، تبریك میگم ، رفتارمأمورین بازندانیان خوب دزدها و چاقوکش ها اصلاح شب وروزجزذکرخداکاری ندارند! باج‌سبیل‌وپول‌چائی ورافتاد‌عدالت حکمفرماست_قربانت‌علی‌چش‌چپ.

پس چی ؟

شیخ ابوالریش کبیر

منم آنکس که دهم وعدهٔ بیجا، پس چی ؟
حرف‌من صحبت بیهوده‌سرآپا، پس‌چی؟
منم آنکس که دراین تنگی‌امرار معاش
میکنم‌قرض ازاینجاوازآنجا!، پس‌چی؟
منم آنکس که رسدچون‌که انجام عمل
میگذارم همه‌را عهدهٔ فردا، پس‌چی ؟
منم آنکس که اگر حرف حقیقت شنوم
میکنم غلغله و فتنه و دعوا، پس چی؟
منم آنکس که بلافی‌دل ملت خوش‌کرد
منم، آری منم آن‌لافزن،آها، پس‌چی؟
منم‌القصه‌همانکس که‌پس‌ازاینهمه‌حرف
میزنم جای‌خودم اینهمه درجا ، پس‌چی ؟

دراداره

کارمند ، جناب آقای مدیر کل ، مواظب این دخترهٔ ماشین‌نویس جدید باشین چون میخواد شماروتیغ بزنه.

مدیرکل ، چطور ... تواز کجا میدونی !؟

کارمند ، آخه‌من‌خودم‌شمارو بهش نشون دادم گفتم فلانکس آدم‌خرپولیه تیغش بزن .

تقی ـ آ

✯ اگر در آشپزخانه دفتر حضوروغیاب بگذارند جلوی اسم آقا یك‌خط‌قرمزهم بچشم‌نمیخورد!!

(متصدی حضوروغیاب)

خوی :

◉ دنیای صلواتی ! ◉

یکی‌از دوستان ماضمن سلام وتعارف وعید دیدنی‌فراوان نوشته است : بابا الحق و الانصاف که شهرتار خوی عقل جن‌داره ! نون کیلوئی ۸ ریال را کرده کیلوئی سی‌شاهی ، برنج‌دم‌سیاه‌اعلاکیلوئی چارزار! روغن کرمانشاهی‌یکدست کیلوئی۲۵زار!اونم‌قسطی ! بجان خودم آدم شاخ‌درمیاره ، اصلاباور نمیشه کردکه تو این دورو زمونه اینقدر ارزونی و فراوونی وجود داشته‌باشه ! ازاون گذشته من نمی فهمم‌اینها ازکجا میفهمن که‌فلانجا آتیش گرفته ، باور کن کاکاجون بمحض اینکه‌یك‌جائی آتیش‌بگیره چندثانیه‌بعدش ماشینهای آتش‌ـ نشانی سرمیرسند وباچند تافوت ! آتیش را خاموش می کنن ! منکه دارم گیج‌میشم !

گلوگاه :

□ پاریس‌ایران! □

خبرنگارما ازگلوگاه‌نوشته، کاکاجون اگر از من میشنفی پاشو دست‌وپاتو جمع‌کن بذار توگونی ! ورداربیار اینجا آخرعمری بخورو بخواب وبا گشنیزت کیف کن !

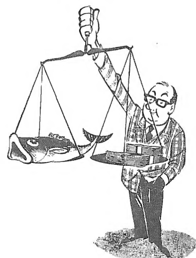
گذشت اون موقعیکه گلوگاه دهی بود حالا دیگنه واسه خودش پاریس شده ! مردم همه متمدن ، باسواد،فهمیده ، آب‌حسابی ، نون حسابی ، برق حسابی‌و خلاصه تمام وسائل زندگی مجاناً در اختیارته اگرهم‌خدانکرده سرت‌درد‌بگیره‌با یك تلفن ۴۰ تا دکترمیریزه بالا سرت ! پاشوداداش ! پاشو جانم ، برویچه ها راسوار هواپیما کن و یکراست بیاتوفرودگاه گلوگاه !! ما هم‌اومدیم پیشوازت !

مشهد:

□ اینها آبه یاگلاب؟! □

آقای ع ـ ق ـ در حالیکه بوی عطر و گلاب کلافه‌شان کرده است و اجباراً در دماغ خود را گرفته‌اند مینویسند ، آخی حظ کردم ، چه بوی گلابی ! آدم از دم جوق آب‌که ردمیشه چنان‌بوی عطری میزنه تو دماغش که اگر خودشونیگرنداره‌ممکنه بخوره‌زمین!

خدا اموات باعث و بانیش رابیامرزه ! منکه فکر می کنم تو جوقها بجای آب گلاب میریزن!؟



انصاف بده ، کدام سنگین‌تراست ؟ !

توفیق اقتصادی

نرخ ارز در بازار آزاد

ازدوهفته‌قبل‌بعلت‌فرارسیدن عید نوروز ورونق بازار معاملات ماچکی و قایم شدن صاحبخانه‌ها در پستوی منزل بدون اینکه این موضوع هیچگونه ربطی به شقیقه داشته‌باشدبطورناگهانی‌نرخ‌ارزدر بازار ترقی‌کرد و قیمت سکه‌های ده شاهی الی دو ریالی یکمرتبه بالا رفت ولی بعلت‌کم‌پولی‌مفرط، معاملات بزرگ روی ۵ ریالی تا ۵ تومانی انجام نگرفت .

سکه‌های یکریالی بوسیله حاجیهائی که میخواستند در ایام عید دست لاف بدهند احتکارشده بود ودر بازار سیاه تا ۴/۵ریال بفروش میرسید .

نرخ پول سیاه بعلت اینکه رجال کله گنده بصورت یك پول شده بودند هیچگونه ترقی نکرد واحتمال میرودکه درآتیه‌نزدیکی نیز با برکنار شدن بعضی رجال پول سیاه بکلی از گردش خارج شود .

نرخ مسکوك و اوراق بهادار

دهشاهی، پانزده‌شاهی،یك‌قرانی، یك ریال، دوریالی، سه‌ریال، پنج ریالی، ۱۵ ریال (بعلت مصرف آجانی !) ، ۱۰ ریالی، ۵ ریال (یعنی ۱۵ ریال!)، ۲۰ ریالی، ۲۲ ریال، ۵ تومانی، ۵ تومان‌و یك‌قران، ۱۰ تومانی، همان ۱۰ تومان، ۲۰تومانی، ۱۸ تومان ! (چون‌بعلت‌بی‌پولی مردم،خریدار ندارد !) سفته ۲۰ هزار تومانی، ۲ تومان (پول تمبرش)، چك‌صد هزارتومانی، یك پاپاسی (ممکن است‌قیمت چك بعداز سیزده‌تنزل کند)

چك‌های تنظیم (!) شده همانطور مثل سابق بعلت خالی بودن خزینه و نبودن تضمین‌کافی درحال رکود وپادرهوا مانده‌است

نرخ بوسه در بازار آزاد

درایام نوروز نرخ بوسه در بازار بالا رفت وقیمت بوسه‌های مختلف ازطرف شهرداری بقیمت زیر تعیین شد .

بوسه زن‌وشوهری، یك‌پالتوپوست بوسه زیگولت، یك جفت کشیده بوسه بازاری ، یك سیر ونیم آب دهان، بوسه خاطر خواهی، هزار عدد! افسوس‌ومذلت، بوسه‌شیخی، هفت مرتبه‌غسل، بوسه‌نوکرار‌بابی، شغل مدیرکلی_ بوسه‌کلفت ، یك جفت‌لنگه‌کفش باضافه پرتاب‌دسته هونگ_ بوسه پشت دست‌مدیرکل (باضافه دستمالی‌کردن مختصر)، صدور حکم ریاست

کی به‌چی گره میزنه ؟

مادر زن	بکارداماد
مادرشوهر	بکارعروس
روغن نباتی	بکار مردها
بانکها	بکار تجار
راه‌نشون‌دهی	بکار خیابانها

گاوان و خران باربردار به ز آدمیان مردم‌آزار

شمارهٔ مخصوص
روزنامهٔ
حیوانات

حیوانات موجوداتی هستند عاقل که بهیچ حزب و دسته و جمعیتی بستگی ندارند.

«روزنامهٔ حیوانات»

مدیر: الاغ کرةالدیوان!
سردبیر: عبدالسلک‌بلبل‌زاده
زیرنظر: پروفسور ممولی

سال چهارم - شماره سوم

مامیخواهیم:

۱ـ حیوانات اعم از چرنده و پرنده و درنده و انسان درهمهٔ حقوق باهم برابر باشند.
۲ـ هرجانداری محترم باشد و هیچ خری بار نکشد!
۳ـ سیخونك از صفحهٔ روزگار محو شود!
۴ـ گوشت هیچ پرنده‌ای بسیخ کشیده نشود و «بشر» تخمشرا هم نتواند بخورد!
۵ ـ جنس «دو پا» پدر ما را درنیاورد، انجمن حمایت حیوانات هم برایمان درست نکنند!

سرمقاله منظوم!

ای آدمیزاد!

اردك میرزا!

ز بیدادت فغان ای آدمیزاد / ز جورت الامان ای آدمیزاد
گهی روی زمین برما بتازی / که اندر آسمان ای آدمیزاد
نه میش و بز ز دستت درامانند / نه کبك و ماکیان ای آدمیزاد
ز رحم و عدل وانصاف و مروت / اگرداری نشان ای آدمیزاد؛
چرا اجساد همنوعان ما را، / فروشی در دکان ای آدمیزاد
نه تنها میکنی آزار بیحد / بگاوان وخران ای آدمیزاد
به افراد بشر هم مینمائی / جفای بیکران ای آدمیزاد
نه میسوزد دلت برحال پیران / نه بر نوباوگان ای آدمیزاد
بیك بمب اتم نابود سازی / همه‌کون و مکان ای آدمیزاد
نباشد دام و دد هرگز به همنوع / چنین نامهربان ای آدمیزاد
مشو مغرور اگر برتر ز مائی / تو در نطق وبیان ای آدمیزاد
که دررحم وعدالت ازتو بیش است / الاغ بی زبان ای آدمیزاد
توئی دربین مخلوقات، «اشرف» / چنین داری گمان ای آدمیزاد
ولی دادی به عجز و ناتوانی / کراراً امتحان ای آدمیزاد
ز یکسو پشت هم موشك فرستی / بعرش و کهکشان ای آدمیزاد
ز سوی دیگر از قهر طبیعت / دهی از کف توان ای آدمیزاد
گهی نالان شوی ازسیل و کولاك / که از آتش‌فشان ای آدمیزاد

□ ● □

معاف کن اگر حرف حسابم / بتو آید گران ای آدمیزاد
کجا چز بهر ابراز حقیقت / گشایم من دهان ای آدمیزاد
چو هستم بهر حیوانات مظلوم
وکیل و ترجمان، ای آدمیزاد

رئیس‌دادگاه: ـ من رأی‌می دهم که این تخم حلالزاده‌است.

آگهی

سرویسهای منظم «الاغ‌تور» در روز سیزده بدر از ساعت پنج صبح هر نیمساعت یك‌دستگاه از سربند بطرف پس‌قلعه حرکت میکند.
سرویسهای مدرن الاغ تور بهترین وسیله است برای آدمهای گیوه‌گشادی که میخواهند کوه‌نوردی! خودشانرا برخ این وآن بکشند.

هنر و هنرمندان!!

فیلم

عشق‌های خر اوس غلامحسین

بطوریکه درمحافل سینمائی شایع است اخیراً استودیو عرعر فیلم قصد دارد که ازروی داستان پرهیجان «عشقهای خر اوس غلامحسین» فیلم تمام رنگی جالبی بطریقه «وسترن» تهیه نماید. مطلعین سینمائی عقیده دارند که ایفاء رل اول این فیلم بعهده ماچه‌خر زیبای جعفر پالون‌دوز چهره جدید هنری گذارده خواهد شد و صحنه‌های حساس آن نیز درپشت تپه‌های ونك فیلمبرداری میشود.

تکذیب میشود

عصر دیروز کره‌خر حسن دله شوهر ماچه خر حاج رمضون گاریچی شخصاً بدفتر روزنامه حیوانات مراجعه ودر حالیکه سخت از دست هنری نویسان مجلات دکوراژه شده بودند اظهار داشتند که خبر جدائی من و همسر هنرمندم بهیچوجه صحت ندارد و شایعات روابط همسر من باخر جوادیخی دروغی بیش نبوده وماکمافی‌السابق یکدیگر رادرك(!) میکنیم وقصدداریم باتفاق، یك استودیوی فیلمبرداری مجهز با آب وبرق وطویله (!) بازکنیم.

م - پینه‌دوز

اعتراض شدید نسبت بمالیات گزاف

اخبار رسیده درپیرامون اخذ مالیات از هنرمندان چهاردست و پا (!) حاکی است که سه‌شنبه هفته گذشته کلیه حیوانات هنرمند و نیمه هنرمند تهران توخومه جهت اعتراض نسبت به‌پرداخت مالیات هنری(!) درخندق جنب تالار پاشکوه دروازه دولاب گردآمده وهریك برای فرار از پرداخت مالیات نظریه‌های خود را ایراد نمودند. این جلسه که زیر نظر علی چاروادار اداره میشد درساعت چهار بعداز ظهر رسمیت یافت. در ابتدا کره‌خرمش فرج‌الله درحالیکه سعی داشتند پالتوی پوست (ببخشید پالون پوست) خودشان را برخ همکاران هنرمند خود بکشند پشت میکروفون قرار گرفتند وضمن بیانات متین خود چنین اظهار نظر فرمودند:

«.. مالیات نمیدهیم و اگر بیش ازاین اصرار کنند من ازعالم هنر (!) کناره‌گیری خواهم کرد..»
سپس پاپی مادرچخی زاده توله‌سك هنرمندی که پارسال توسط دو نفر از سك‌های بی نزاکت ولگرد در بیابانهای عباس‌آباد هنرمند شده بود درحالیکه مرتب آدامس بادکنکی میجوید وزوپونش را صاف میکرد در میان کف زدنهای حضار پشت میکروفون قرار گرفت و گفت:
ـ ما حاضریم بجای پرداخت مالیات درگاردن پارتی کره‌خران یتیم افتخاراً شرکت کنیم.

فرق انسان و حیوان

توله سگ: چند هفته پیش که خواهر بزرگه‌ام «فیدل» گم شده بود خانمش پنج هزار تومن جایزه گذاشت واسه کسی که پیداش کنه بیاره در خونه تحویلش بده. هاه. دلت بسوزه!

بچه آدم: این‌که چیزی نیست بیچاره، چند هفته پیش که خواهر کوچیکهٔ من، نسرین گم شده بود شیش روز تموم شام و ناهارشو من و خواهر برادرهام خوردیم سیرسیر شدیم!

شام!

دو تا الاغ بعد ازیکهفته که یکدیگر را ندیده بودند بهم رسیدند:
اولی ـ چطوری کجابودی؟
دومی ـ ای بد نیستم رفته بودیم امامزاده داوود!
اولی ـ خوب حتماً خوش گذشت راستی شام چی خوردین؟
دومی ـ بدنگذشت شام «یونجه» زار خوردیم!!! جای شماخالی!

ح - خ: فرحزادی

طوطی: ـ دروغ میگه، من کاریش نکردم!؟

نیازمندیهای عمومی

پیداشده

یك عدد پالون مد بالای زانو بدن‌نما مچاله شده (!) که بوی ادکلن ملایمی از آن بمشام میرسد در حوالی درب خروجی استودیو عرعرفیلم (!) پیدا شده صاحب آن میتواند باارسال اندازه‌های سکس اپیل خود باغلام خرکچی مدیر باتدبیر(!) استودیو تماس بگیرد

پند

خرهای محترم، چرا هروقت از زندگی مایوس میشوید بفکر خودکشی می‌افتید. شما میتوانید از راه ساده‌تری خودتان را ازشر غمهای زندگی راحت کنید. میپرسید چطور؟!
خیلی ساده است. یك سرمای جزئی بخورید و فوراً به دام پزشك مراجعه کنید. مطمئن باشید که فردای همانروز بمرگ طبیعی خواهید مرد!؟

مژده - مژده

ماچه‌خرهای عزیز مادام لی‌لی ماچه‌خریان که برای گذراندن دورهٔ تخصصی جفتك پرانی ودهن کجی (!) به‌قبرس مسافرت فرموده بودند باموفقیت (!) بوطن بازگشته
آدرس: خیابان ویلا نرسیده به انجمن هنری حیوانات کلاس رقاصی لی‌لی ماچه‌خریان وشرکاء

داد ازدست زنم!

گربه‌اولی ـ منکه از دست‌زنم خسته‌شدم
گربه‌دومی ـ واسه‌چی؟
گربه اولی ـ برای اینکه فقط بلده ازصبح تا غروب روی چینه بشینه و خودشو بلیسه! جیرجیرك

ـ و برای «دسر» یك قاچ لینولئوم بسیار مفیده!



فریاد خوزستان : چرا فرستادهٔ کندی ببندرعباس رفت؟

ممولی: برای اینکه از قدیم گفته اند « بندرعباس جای لاتاس!؟»

اطلاعات هفتگی : درهند حتی زندانیان نیزرأی میدهند

انگولکچی: بیخودنبود که مهوش خدابیامرز همیشه میگفت وقتی ه ارهند اومدم انقده بودم انقذه شدم! آدم غصه میخوره!؟

خدنگ : زنجیر استعمار از دست وپای مردم آزادیخواه الجزایر باز شد

کاکا: خداکند اون زنجیرو بعنوان هدیه! نفرستند واسه ما!!

پرچم خاورمیانه : دولت از پشتیبانی قاطبه ملت برخوردار است

توفیق: تواینطور حساب کن؟!

آذربایجان : تعطیل دانشگاه بصلاح دولت وملت نمی باشد

ممولی: ای حقه !؟

مردمبارز: دوراه بیشتر وجود ندارد

انگولکچی: یکی راه اصلی و یکی هم راه فرعی! راه اصلی که خرابه راه فرعی راهم بهتره حرفشو نزنیم!

کیهان : آیا شخص نازك بینی هستید؟

کاکا : والله نازك بین که هستیم! ولی استثنائاً کلفت هارا هم میبینیم!

روشنفکر : من حرف حسابی میزنم

ممولی: می بینی کسی گوش نمی کنه چه حسابی و چه دیکته ای ؟!

پیغام: امروز: مردم ایران دوست داشتنی هستند

انگولکچی : خصوصاً دختر های هفده هیجده ساله شون؟!

کیهان: نخست وزیر درده ماه و نیم زمامداری خود بیشتر از ۳۰۰ نطق وخطابه ایراد کرده است.

توفیق: آنوقت هستند افراد دبینی که معتقدند دکتر امینی کار مثبتی نکرده ؟!

تهرانمصور : شما مرض قند دارید ؟

انگولکچی : ای . باندازه رفع حاجت !!

سپیدوسیاه: چرا مردم زمستانها بیشتر سرما میخورند؟

کاکا: واسه اینکه ازدولت سر دکتر امینه هم ارزونه و هم فراوون !؟

اطلاعات: پای الاغرا گاز گرفتم تا بفهمند که من از او خر ترم

ممولی: چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است ؟! م - ت

بیابرو سیزده بدرعمه جون !

مرد و زن امروز سفر میروند
زخانه درمیروند بقچه بسر میروند بچه ببر میروند
توهم مکن بخانه سر عمه جون بیا برو سیزده بدر عمه جون

برو بصحراو چوخانم گلین ،
بساط عشرت بچین بخانه کمتر نشین مباش عزلت گزین
که دارد این بی خطر عمه جون بیا برو سیزده بدر عمه جون

بقچه بسر ، توهم برو خوش خوشك .
مثل خدیج وملك. سوی اوین یا ونك ولی نکن هی بزك
تا نخوری زکس نظر عمه جون بیا برو سیزده بدر عمه جون

دست حسین و اکبری را بگیر
وآن دگری را بگیر کیف پری را بگیر رخت زری را بگیر
رقیه را نیز ببر عمه جون بیا برو سیزده بدر عمه جون

همرهشان برو چوزین جا روند
که سوی صحرا روند بهر تماشا روند اگر که تنها روند،
بعد . تو میشوی پکر عمه جون بیا برو سیزده بدر عمه جون

تخمه و آجیل فراوان ببر .
کوزه و قلیان ببر پشمك و سوهان ببر گوشت ببر. نان ببر
قند ببر یا که شکر عمه جون بیا برو سیزده بدر عمه جون

به هر طرف غلغله سر پا شده
بزم . مهیا شده جای تماشا شده غرض خبرها شده
ولی نداری تو خبر عمه جون بیا برو سیزده بدر عمه جون

احمد و عباس و غلام و نجف
گرم بشور و شعف بی نظر و بی هدف پرند از هر طرف
برس و کول یکدگر عمه جون بیا برو سیزده بدر عمه جون

سه چار پنج بچهٔ با نمك
یکی زند نی لبك یکی زندقار قارك یکی زندسوت سوتك
گوش ترا کنند کر عمه جون بیا برو سیزده بدر عمه جون

بچه زمین خورده وزر میزند
مادره فر می زند پدر پوکر میزند باخته و جر میزنه
کند بسی توپ و تشر عمه جون بیا برو سیزده بدر عمه جون

برقص و هی بریز قراز کمر
که روزسیزده بدر ، هرچه شوی عشوه گر. نمی برد کس خبر
بشوهر تو . کل صفر ، عمه جون بیا برو سیزده بدر عمه جون

گره که میزنی بدین سبزه ها
رفع کند صد بلا بودچو مشکل گشا سود بلطف خدا ،
هووی تو . دست بسر عمه جون بیا برو سیزده بدر عمه جون

خروس لاری

عقل کل

دربندرپهلوی صیادی که روی اسکله قدم میزد متوجه شد مردی دارد غرق میشود . فوراً خود را به آب انداخت و او را نجات داد و بساحل آورد . اما مرد نومید که بکلی اززندگی سیر شده بود کمربندش راباز کرد، بگردنش بست و درجلوی چشمان صیاد خودش را بشاخه درختی بدار زد و کشت . مأمورین شهربانی آمدند و به صیاد گفتند : واقعا عجیب است ! شما زندگی خودتان را بخطر انداختید و این مرد را از غرق شدن نجات دادید آنوقت با کمال خونسردی گذاشتید درجلوی چشم شما خودش را بدار بزند خوب بازهم میخواستید مانع شوید. صیاد گفت : من که گفت دستم را بونکرده بودم ! خیال کردم میخواهد خودش را خشك کند!!

«آلمان دویست میلیون مارك بدولت ایران وام میدهد » جراید



دهن بازیی روزی نمیماند !!

توضیح دربارهٔ گرفتگی هوا

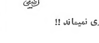
طبق خبررسیده از رصدخانه توفیق، گرفتگی هوای تهران در چند روز عید بعلت خسوف نبوده واصولا درسال نوخورشید دچار هیچ عارضه ای نگردیده و اگرقادر به پخش روشنائی درمنطقه تهران نشد علتش همانا ورود چلو آلنسو هنرپیشه چرکتاب کوبائی بتهران بوده وبس !













عید: بهانه برای بوسیدن خوشگلها !!

ماچ : شیرینی عید!

حاجی فیروز : بابا نوئل خوشمزه!

چهار شنبه « سوری »: روز شکمو !؟

حراج سال : بزرگترین چاخان سال !

صاحبخانه: عزرائیل مهمان !

تخمه : مهمان خرکن !

بچه : آفت شیرینی!

ماهی پلو: نوهرشب چراغ !!

قاشق زنی: گدائی ملی!

توفیق: عیدی خوش ذوقها!

سوپ : آبگوشت کافر !!

زندان: هتل مجانی!

پاسبان: ژاندارم اهلی!!

قوز: پستان عوضی!!

پوست هندوانه : نارگیل کارمند!

سیخونك: سویچ الاغ !!

سنگ پا : سنگ کرمو!!

باد : سپورطبیعی!

داه پزشك: عزرائیل حیوانات!

گونی: پارچهٔ اسپرت فقرا!

سرما : همکار تلویزیون!

«ایرج حفار»

اهداء مدال

بخش اجتماعی روزنامه فکاهی توفیق در روز چهاردهم فروردین بچشم همچشمی شهرتاری که امسال چند قهرمان اجتماع ازبین افراد انتخاب کردو بدریافت مدال مفتخرشان نمود، به کسیکه بیتر از همه بکار خلق الله گره زده باشد یك مدال تمام نقره اهداخواهد نمود .

بشتابید برای گرفتن مدال نقرهٔ توفیق درروز چهاردهم

پیشنهاد به آزادشده ها

اکنون که بیگناهی حضرات آزادشده اززندان علی الخصوص جناب آقای دریانی خانه ساز بعموم افراد ثابت شده انتظار میرود آقایان برای رفع خجالت وشرمندگی مردم دست بیك عمل خطا بزنند تا این چند ماه زندانی شدن بی علتشان، علتی پیدا کند والا تا دنیا دنیاست مردم همینطور خیس خجالت خواهند ماند!



اطلاعیه الاغها

چون در روزسیزده برای انسانها مشکل است که بین خرهای طبیعی وخرهای مصنوعی وموسمی فرق بگذارند لذا لزوماً یادآور میشود که در روزسیزده نیزلباس ماهمان پالون همیشگی است وطرز راه رفتن مانیزمانند روزهای قبل طبیعی وبدون زیگزاگ است .

بدیهی است کسانیکه بصورت زالك اندرول راه میروند و عربده های مستانه میکشند ازنژادما نبوده و در معنی خرهای مصنوعی هستند !

داستان کوتاه

ماجرای یک سکه!

خدارو صدهزارمرتبه شکر که بالاخره پس از یکسال زحمت و یکسال مرارت و یکسال کوشش خستگی ناپذیر خرجش کردم! خدایا بکریمی تو شکر! بداده و ندادهات شکر، نمیدونی چقدر خوشحالم که پس از اینهمه دقمرگی جلوی زن و بچه خجالت‌زده‌ام نکردی! نمیدونین، نمیدونین این دهشاهی لامصب چطوری یکسال آز گارپدر منو در آورد! خدا نصیب گرگ بیابون نکنه! من ازهمون روزی که توی خشت افتادم از دهشاهی بیقواره بدم میومد وازبدشانسی هروقت هم هر کی بمن پول میداد یادهشاهی بود یا یک دهشاهی هم قاتیش میکرد! و این کم کم برای من بصورت یک عقده بزرگ و یک ناراحتی غیرقابل تحمل درآمده بود، بطوریکه هروقت چشمم به سکه دهشاهی میافتاد حال تهوع بهم دست میداد تا اینکه پارسال.. (وای چه خاطرهٔ تلخی!) نمیدونم شنبه بود یا یکشنبه که هوس کردم یک سیر تخمه کدو بخرم. رفتم خریدم و یک اسکناس یک تومنی در آوردم دادم، فروشنده هم سه زارو دهشی پسم داد خواستم دهشاهی را پسش بدم گفتم لابد خیال میکنه آدم دیوانه‌ای هستم که میخوام دهشاهی پول زیادی بدم، این بود که یواشکی از لای انگشتم ولش کردم زمین دهشاهی هم پس از چند دور گردش با نازتمام! رفت زیرویترین، شاگرد مغازه فوراً جلودوید، کف مغازه درازشد دستش را کرد زیرویترین و پس از چند دقیقه تلاش و کوشش دهشاهی را درآورد و با احترام دومرتبه بدست من داد! بجای تشکر نگاه غضبناکی بهش کردم و از مغازه بیرون رفتم!

تصمیم گرفتم در اولین لحظه یا خرجش کنم یا دور بندازمش نزدیک توپخانه پیرمرد ژنده‌پوشی کنارخیابان نشسته بودو چپق می کشید پیش خودم فکر کردم حتماً مستحقه دهشاهی را با یک یکقرانی در آوردم و در حالیکه قیافه ترحم آمیزی بخودم گرفته بودم سی‌شاهی را کف دستش گذاشتم که ناگهان یارومثل ترقه از جاش پرید:

- گدا جدو آبادته ژیگولوی مزخرف، بزنم دك و دنده‌تو له و لورده کنم؟ من چهارتا پارچه آبادی دارم.

وباسرعت دست کرد تو جیب شلوارش یک دسته اسکناس در آورد و گفت میتونم باندازه هیکلت اسکناس بریزم فلان فلان شده،...

درحالیکه خودم را پاك باخته بودم جلورفتم سی شاهی را که با نفرت بطرف من دراز کرده بود گرفتم وشروع کردم به عذر خواهی که والله بالله منظور بدی نداشتم!

چند روز بعد رفتم از همان مغازه یک سیر دیگر تخمه خریدم که ازشر این دهشاهی لعنتی راحت بشم مغازه دار تخمه را بدستم داد شیشزار ودهشاهی را که بهش داده بودم شمرد ودهشاهی آنرا پس داد!

متعجب وناراحت گفتم مگه چقدرمیشه گفت شیش زار!

گفتم من پریروز ازخودتون خریدم شیشزار و دهشی؟ گفت ارزون شده!!

دهشاهی را گرفتم تودستم فشارش دادم و باعصبانیت ازمغازه بیرون آمدم.

چند روز بعد دومرتبه دستم را درجیبم کردم وچشمم به دهشاهی لعنتی افتاد همانجا توی کوچه فی‌الفور درش آوردم اطرافم را نگاه کردم وچون کوچه خلوت بود پرتش کردم ته کوچه و خوشحال و عجولانه شروع بدویدن کردم اما هنوز سر کوچه نرسیده بودم که دیدم پیرمرد محترمی در حالیکه مرتباً صدامیکند آقا... آقا... باعجله و لنگان لنگان بطرف من میآید ناچار ایستادم پیرمرد خودش رابمن رسانیده دهشاهی را بطرفم دراز کرد و گفت این پول از جیب شما افتاد بفرمائید بگیرینش!

چپ چپ نگاهی به دهشاهی و پیرمرد کردم و باز اجباراً گرفتمش و در جیب گذاشتم... این ماجرا و نظایر آن صدها بار تکرار شد، بارها در حوض انداختمش ولی وقتی آب حوض را می کشیدند آب حوضی درش آورد و تحویلم داد! مخصوصاً میرفتم و طوری جنس میخریدم که دهشاهی خورده بیاره بلکه آنرا خرج کنم ولی صاحب مغازه موقع حساب میگفت

- جمع حساب شما میشه هفتادو دوتومن و چارزار دهشی چارزارو دهشاهیش را هم ندین سرراست میشه هفتادو سه تومن!

خلاصه این دهشاهی لامروت مدت یکسال تمام بنده، آدم باین گندگی را دست انداخته بود! و سر بسرم میگذاشت! تا اینکه پریروز شانس باهام یاری کرد! بخت خواب آلوده ام بیدار شد! وقاطی یک مشت پول خورد دادمش به یک گدا! الحمدلله گداهه هم تا این ساعت نفهمیده وهنوز نیاورده پس بده فکرمیکنم دیگه از خطر گذشته باشه! خدارو شکر میکنم که بالاخره خرجش کردم! سرانجام موفق شدم! زنده‌بادخودم!؟

آق اسمال

چنان

- دیروزشاگردشوفراتوبوس دوطبقه چنان مرا نگاه میکرد که گوئی بلیط نداده‌ام!... و منهم چنان‌اورا نگاه میکردم که گوئی بلیط داده‌ام (!)

گوفته‌قلقلی

«اتوبیوگرافی» یک رجل وازنشسته وطنی!

...قیفی دارم!

اردك میرزا

رجلم بنده وعنوان شریفی دارم / سرپرشوری واحساس لطیفی دارم
صبح تاشب جلوخانه ییلاقی خویش / ازبیوك وایل‌وپنز، ردیفی دارم
جوش بسیار زدم ازپی حفظ وطنم / بیجهت نیست که اعصاب ضعیفی دارم
وطن بنده چومال دگران ثابت نیست / گاه و بیگاه وطن در توی کیفی دارم!
بدنم هست چنان جامه من پاك وتمیز / چه غم ار باطن مکار و کثیفی دارم؟
بسکه رفتم پی درمان سوی آلمان وسوئیس / چاقی از کف شد و اندام نحیفی دارم
نقرس مزمن بی‌پیر دگر رفع شده / درتهیگاه فقط درد خفیفی دارم
ثروتم رفت زکف در اثر جود وکرم / سه «ده» کوچك! وویلای ظریفی دارم
هرچه را میشنوم در کنم از گوش دگر / گوئیا درعوض سامعه قیفی دارم!
ازسیاست خبرم نیست ولیکن بعوض / در «پوکر» کیست که گوید که حریفی دارم؟

باچنین طبع گرانمایه واندیشه وفکر
همه گویند که افکار سخیفی دارم!؟

- امشب یکی ازجوانترین وخوشگلترین دوستان شوهرم منزل ما مهمانی خواهدآمد وبعد باتفاق بگردش خواهیم رفت... تو هم بیا... شوهرم را سرگرم میکنی!؟

عقل زن!

ساعت ۳/۵ بعدازنیمه‌شب بود بتول خانم بصدای زنگ تلفن از خواب بیدارشدو گوشی را برداشت، آنطرف تلفن دخترش بود که میگفت:

- الو... مادرجان توئی؟!

- آره منم پری... چی شده؟!

- نگران نباش، میخواستم ازتوچیزی بپرسم، برای این بود که اینوقت شب ناراحتت کردم، دکتر بشوهرم مقداری قرص داده و گفته دوساعت به دوساعت یکی بخورد ـ حالاکه میخواهم قرصش را بدهم بخورد، می‌بینم راحت خوابیده، میخواستم بپرسم که او رابیدارکنم یا نه؟!

مادرش پرسید:

- پری‌جون... مرض شوهرت چیه؟!

- مرضش بیخوابیه (!) مادرجون؟

شارده!

احتیاط!

پیرمرد جاافتاده ایکه تازه وارد هتل شده بود ومیخواست دفتر ثبت اسامی و مشخصات مشتریان هتل را که اسم او هم میبایست در آنجا قیدشود امضا بکند، قبل‌از امضاء شروع بخواندن تمام صفحات نوشته شدهٔ دفتر که در حدود ۳۵۰ صفحه بود نمود.

منشی هتل که حوصله‌اش سر رفته بود گفت:

- لطفاً اسم خودتان را بنویسید وامضاء بکنید، این دفتر که چیزخواندنی ندارد!!

پیرمردجواب داد:

- من ازامضا کردن بی‌مطالعه تجربهٔ تلخی دارم!... محال است پای چیزی را قبل از خواندن امضا بکنم!!

گرچاول

● به‌به‌که دگرباره بهار ـ آمده و موسم نوروز شده، دشت مصفا ودل‌افروزشده، موقع رقص «حاجی‌فیروز» شده، یارخراباتی ومرموزشده، نغمه‌نی‌عالی وپرسوز شده، سمبل‌برف ویخ‌دی‌قوز شده، قوری‌ها روی پریموزا شده، خیط ویکرمالك پفیوزشده، زانکه در این موسم جانبخش و فرحناك دل مردوزن و پیروجوان پرزنشاط و طرب وعیش وگریزان زغم وغصه واندوه وفشاره ـ چون‌فصل بهاره!

● کاش‌وصدکاش در این‌فصل دل‌انگیز، قلوب همه باوجد وشعف یارشود، مشدی‌رجب بی‌غم وبیعار شود، میرزاتقی شادتر از پارشود، خانه پرازبانگ دف وتارشود، یار ستم پیشه وفادارشود، بوسه برای همه اجبارشود، قسمت من‌لعل گهر بارشود، خصم بداندیش ودغل‌خوارشود، بارهمه هموطنان یار شود، پول نصیب من‌زن‌دار شود، زانکه فقط مشکل من کسری پول ازپی‌تأمین‌لباس‌حسن واصغر وکبرا وخدیجه است وگرفتاری ماه‌مسئله شام و ناهاره ـ چون‌فصل بهاره!

● دیشب زن کل‌مهدی‌رزاز، که دارد دل پر راز و سروگردن چون غاز، چنین کرد بصدناز، مناجات خود آغاز، که یارب شب عیدی نظری ازکرم واطف بما کن، گره از بخت من غمزده واکن، بدل شوهر کم‌مهر مرا یکسره‌احیاء کن، بعوض فکر «هوو» رازسرش دوروجدا کن، دلم ازقید غم ورنج رها کن، همه‌جا قسمت من‌لطف و صفا کن که شوم سرخوش وشنگول و کنم فخر ومباهات که یکبار دگر شوهر پیرم بسر مهر و وفا آمده و زنده دل وگرم وتوانا شده وبهر فزون کردن اولادخلف دست بکاره ـ چون فصل بهاره!

«اردك میرزا»

آرزو

تنها آرزویم اینست که تابستان باسوفیالورن بکناردریا بروم وزیر «سایه!» او بنشینم؛ آخه‌اوخیلی سایه داره!!

«داری‌کول» هنرپیشه انوی!

کاکا: - خدا «سایه!» شو از «سر» ت کم نکنه‌داداش!

تسلیت

جناب آقای بدبخت‌پور وعهد وعیال مربوطه!

با نهایت تأسف اطلاع حاصل کردیم که روز گذشته سر انجام بآرزوی خود رسیده موفق به خریدن تلویزیون شده‌اید! لذامصیبت‌وارده را که موجب‌سلب آسایش جنابعالی وخانوادهٔ محترمتان‌شده‌است تسلیت‌عرض‌نموده‌بقاء باقیمانده عقل‌سرکار را ازخداوند متعال خواستاریم.

م ـ بیکارپور ـ خ ـ خوشباور ـ خوانوادهٔ الکی خوش

سبدیات

★ ما هرچه کردیم سبدیات نداشته‌باشیم نشد که نشد و مصرف روغن‌نباتی چنان طبع‌همه‌را روان کرده که هر روز سیل اشعار نغز بسبد سرازیراست . حالا توجه شما را بهاثری ! که آقا یا آغای «ع» ازسنندج فرستاده‌اند جلب‌میکنیم:

بازارا گرسقوط کند یا علی‌بگو
بی‌پول‌رابقندوقماشا چه‌حاجت‌است
تشنیده‌ای که ذکرعیش بود نصف عیش‌را ؟
باوعده‌باش مؤمن ونوشا چه‌حاجت است

کاکا: - ای «ع» اگرکه طبع‌روان نیست‌همی
اینگونه‌کوششا و تلاشا چه حاجت است !؟

★★★

● « نویسندهٔ شعر؟ اسمعیل عبداللهیان دامغان ! » یك قطعه «فتانه» فرستاده که علاوه بر وزن وقافیه ومعنی خوب ، خیلی چیز- های دیگرراهم رعایت‌نکرده :

فتانه دختری شد عاشق من
بصبح‌هرشبان بامن‌همی گفت
بیا ممزوج گردیم اندرین ره
از این‌روقلب‌باکم‌راهمی‌سفت

کاکا: - اگریارتوهم باشد چوشعرت
نمی‌ارزد ، ولو باقیمت‌مفت!

★★★

★ آقای ۲۰۷۲ (لابد شماره ایست‌که دردار المجانین داشته !) ازپاساژ ایفل شعری‌فرستاده‌که از شدت‌روانی‌دل‌آدم‌رامنقلب‌میکند:

سلام ما بر آن روغن نباتی
که‌فورآمیدهد پایان حیاتی!
خوش‌و خرم براحوالش کزوخورد
دوروزی ماندوبعدآدفعتاًمرد

کاکا: - توهم از آن‌بخوریك قورت محکم
که شرت از سر کاکا شودکم

★★★

★ یکنفر « روز مزد » یك رباعی‌گفته‌که ازجهت‌میزان بودن مثل‌ابروی صدر اعظم است :

لاحول ولا قوت الا بالاه
پنجشنبه‌شدوباز نمود اسدالله
برصدر بساط او نشسته توفیق!
چون مظهرذوق وخنده است ماشالاه

کاکا: - لاحول ولاقوت‌الابالله
شعرتوبد است بینی‌و بین‌الله!
دست‌ازسرما بکش آقامخلصتیم
ول‌کن‌بالاغیرتت بابااسدالله!

★★★

■ «جوجه‌تاجرخرمشهری» کسادی گریبانش را گرفته و یك شعر بی‌محل‌دروجه‌کاکاصادر کرده:

خوشیم‌کز مال دنیا حجره ای با میزکی‌داریم
چه‌زیبا حجره‌ای‌ما در کنار آبکی داریم
درون حجره از فرط گرفتاری خداداند
ز پول و ثروت و مال منال صندوقکی‌داریم

تا بچند ؟!

ناصر جهانگرد

دکترا ! بهر خدا با ما لجاجت تا بچند ؟
نطق‌ووعظ‌وبحث‌وفحص‌وحرف‌وصحبت‌تا بچند؟
ازگرانی جان بلب‌آمد علاجی ، چاره‌ای
در دل ما حسرت تثبیت قیمت تا بچند ؟
یکطرف شیلات و از سوی دگر امثالهم
هستی ما راکنند این قوم غارت تا بچند ؟
کس‌نمیپرسد (بلانسبت !) ز دزدان کلفت
روزوشب افزون‌نمودن‌مال‌ومکنت‌تابچند ؟
کس نمیپرسد ز مسئوابن زیبائی شهر
کوچه وپس‌کوچه‌ها غرق کثافت تابچند ؟
کس نمیگوید باین توفیقیون منتقد
گاه در لفافه و گه باصراحت تا بچند ؟
کس‌نمیپرسد زعمرو وکس‌نمیگوید بزید
کای تهی‌مغزان‌تجاهل یاحماقت! تابچند ؟
چند میخوانی تو «لالائی» مگرما بچه‌ایم
ای‌عمو بیدارشو، درخواب غفلت تابچند ؟
صور اسرافیل شد نزدیك ومجلس وانشد
باتعمد میدهی از دست فرصت تا بچند ؟

ازافتخارات قرن‌ماهی۱۸تومنی!



- این‌یارو را می‌بینی؟کله ماهی‌خوره ! ؟

شوهر سوارکار!

خانم‌آقای سوارکاروشوهرش بمحضررفته بودند‌که از هم جدا شوند . دلیل این‌جدائی بطوریکه خانم‌آقای سوارکار تعریف میکرد ازاینقراربود :

- آقازندگی‌بااین‌مردغیرممکنه، اوهمهٔ فکروحواسش پیش اسبهاشه ، ازاون صبح علی‌الطلوع بگیرتا نصفه شب‌که میخوادکپه‌مرگشوبذاره ازاسبهاش صحبت میکنه ، حتی‌من اطمینان دارم‌که تاریخ ازدواجمون‌هم یادش‌نیس...

آقای‌سوارکاروسط حرف خانمش‌دوید وگفت :

- نخیر، خیلی‌هم خوب‌یادمه، همون روزی بود که «گهر» درمسابقات پائیزه‌دوم‌شد!؟

کوفته قلقلی

مرغ - چراوقتی‌من میخوام تخم بکنم توناله میکنی!؟
خروس - برای‌اینکه «بنی- آدم! اعضای یکدیگرند»!!

کاکا: - پی تشویق‌تو در گفتن‌اشعار بی معنی
اگرازاینطرفها آمدی‌بهرت چکی‌داریم!

بزبچه

خانه ....

استاد روانشناس- فکرکنید خانه‌ایکه پدرو مادر درآن‌نباشند چطورجائیست ...

یکی‌ازشاگردان- پرواضحه، بهترین جاست برای رانده‌وو گذاشتن !!



مژده بعموم «هنرمندان!»

چون‌بعلت فقدان «گورستان اختصاصی» عده‌ای‌ازهنرمندان(!) درمسافرت بآن‌دنیا این‌دست وآن دست میکردند لذابا کمال مسرت باطلاع عموم هنرمندان گرامی میرساندکه اخیراًشهرداری‌مبارکه مقدار زمینی در «اوین و درکه!» برای تأسیس گورستان هنری‌کنار گذاشته لذاکسانیکه مایلندزودتر بسرای باقی‌بشتابند میتوانند قبل ازاینکه اراضی‌مزبوررا«خربانی» زمینخوار مشهور بثبت برساند - برای بدست آوردن یك « زمین» خوش قواره دونبش « برجاده » اقدام نمایند...

تافرصت باقی‌است بشتابید..

ارادتمند « ملك‌الموت! »

★★★

تکذیب

پس از بر گزاری مراسم فرخنده شب‌ژانویه‌که الحق‌یك‌عده ژیگولوی قرتی‌مسلك (!) در بر- گزاری آن‌باقرض‌وقوله هم‌که‌شده ازهر گونه‌اقدامی مضایقه ننمودند درمحافل هنری‌میگفتند: بااینکه درشب‌مزبور ده‌دوازده نفراز پسر خاله‌ها وپسر عموهای متعصب (؟) خانم فلانك میرقناری ستاره‌بچه سال خجالتی(!) برای‌رفع‌مزاحمت های احتمالی اطراف هنر (!) ایشان را احاطه کرده بودند بااینحال ۸۴جای هنر نامبرده‌توسط علاقمندان سیاه وکبود شده . ولی خود فلانك خانم در تماسی که با یکی‌ازهنری نویسان گرفتند با حالت عصبانی‌اظهارداشتند‌که این رقم‌ناچیزرا رقبای من‌برای‌پائین آوردن ارزش هنرم‌شایع کرده‌اند بنا براین بنده ضمن تکذیب این شایعه اعلام میدارم که تعداد این لکه‌های‌سیاه ۲۹۸ تابوده، هرکس قبول‌ندارد خودش‌بیاید بشمارد !!

★★★

شکست فروشنده مرغابی

بطوریکه از گوشه وکنار- شنیده میشود درمدتی‌که فروشنده خانم مرغابی «ملکه وجاهت دماغ بانوان‌پابسن!» مشغول‌زائیدن یك دختربچهٔ زیبا وتودل برو! بودند دشمنان و رقبا زیرابش را زده و گویندهٔ دیگری را بجای وی در برنامه‌ها شرکت داده‌اند وحالاکه نامبرده پس ازگذراندن دوران نقاهت‌حمام زایمان‌ویك‌عمل‌جراحی دیگر برروی بینی بمحل کارش مراجعهٔ نموده محرمانه (!) به اطلاعش‌رسانیده‌اند که‌دیگربوجود سرکارعلیه احتیاجی‌نیست.

★★★

سوقات سفر اسرائیل

آقای‌سبز وخرم آهنگ ساز جوان پس‌از مسافرتی که با خانم یاطاقانی به‌اسرائیل فرموده‌بودند قریب ۳۷۵ عدد آهنگ مشکوك اسرائیلی را با کمال مهارت (!) سرقت نموده و قصد دارند بترتیب هرهفته یکی ازآنهارا دست کاری کرده‌وبا آوای گرم آقای میکن گارسن اسبق کافه شمیران بخورد شنوندگان محترم (!) رادیول بدهد .

محمد آقا

★★★



اجرا کنندهٔ رقص باباکرم برنده‌شد

درشب ژانویه بین‌انواع رقصهای فرنگی‌و ایرانی‌که بمنظور مسابقه در بین مشتریان محترم (!) کابارهٔ مجلل‌کوت کات‌برگزار شد رقص باباکرم برنده شناخته شد و اجرا کنندهٔ آن (؟) دربین کف زدنهای‌حضار به دریافت‌یك دسته گل زیبا (!) مفتخر گردید.

در استودیو چهل تخت فیلم!

تازه‌وارد- چه‌صدای‌تختی‌میاد؟!
مدیراستودیو- اختیاردارین، این‌سمفونی صددرصد هنریه!

معلم- پدرت چیکاره است؟!
محصل- صندوقسازه!
معلم- عجب؟!گفتی‌فرماندار کجاست !؟

بعد ازفروش پسگرفته میشود

توفیق

شماره ۴۱ پنجشنبه ۱۴ دی ماه ۱۳۴۰ چهلمین سال



تکشماره ۷/۵ ریال

این روزنامه بهیچ حزب و دسته و جمعیتی بستگی ندارد .

« پرداخت وام و کمك آمریکا موکول بسال جدید مسیحی شد » جراید

بابانوئل :- به ! عجب گیوهٔ گل وگشادی داره ؟!